

خسونت باری به خود بگیرد.

شاید بیشتر به همین جهت نیز، این جلسه مجلس به کوناهی برگزار شد و در پایان آن طرح نهایی تصویب و به مجلس سنا ارسال شد.

در آغاز جلسه، شوشتری پیرامون صورت جلسه پیشین سخن گفت و بعد از اظهارات مخبر فرهمند و تذکره‌ریس، ماده واحده مطرح گردید. آنچه می‌خوانید متن رسمی مذاکرات و تصمیمات این جلسه کوتاه است:

شوشتری - بسم الله الرحمن الرحيم، بنده این صورت مجلس را آوردم اینجا قرائت می‌کنم و ضمن تصحیح این صورت، آن حقی که قانوناً طبق آیین نامه از ماده ۹۰ باید استفاده کنم، حالا استفاده می‌کنم که دیگر وارد نشوم و به مشاجره نرسد (صحیح است). بنده در جلسه قبل در صورت مجلس در پیشنهاد مراجع به استادی، مراجع به اوراقی که تقدیس کردم؛ من آقای فرهودی را برای اینکه سند و مدارک و دلیل وقتی اطلاق می‌شود که ما بطلق بالمدرک، والا این اوراقی است که طبق اظهار آقای مخبر فرهمند نماینده محترم که فرمودند. اوراقی پراکنده است که هنوز ترجمه نشده... بنده قسمی که خوردم گرچه که البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر، قسمی که من خوردم به آن وصف گفتم این کیفیاتی که در جرید صورت اشخاص، سناورها و رجال مملکت را داده‌اند، به جدم اینجا برای بهم ریختن مملکت است و ساختگی است. دلیل من اظهار شخصی آقای مخبر فرهمند است که فرمودند: اینجا اوراقی پراکنده است و ترجمه نشده... با يك مشت اوراقی پراکنده و جمع نشده و ترجمه نشده چطور ممکن است که حیثیت مملکت را از میان برد و مملکت را به جان هم انداخت. بنا علیه‌ها مثل اینکه دیشب در روزنامه کیهان، یا در روزنامه دیگر خواندم که يك مقدار دیگر اوراقی در خوزستان از يك جاه دانی بیرون آمده است... چندی دیگر خواهید دید يك «جانی خائن» از جای دیگر از يك صندوقخانه بیرون خواهد آمد...

رئیس - آقای شوشتری شما در باره صورت مجلس صحبت کنید (شوشتری -

من از مادہ ۹۰ استفاده می کنم... طبق آیین نامه) موقع استفاده از مادہ ۹۰ وقت دیگر است، اگر شما حتی داشته باشید به موقعش صحبت خواهید کرد. خارج از موضوع صحبت نکنید.

شوشری۔ در این صورت مجلس که مورد تصدیق عموم نمایندگان است، وقتی که گفتند اینها صحیح است؛ نوشته شده است؛ این دیگر مناسب نبود بعضی چیزها گفته شود؛ از این جهت خواهشمندم آقایان در نظر بگیرند من دیگر از مادہ ۹۰ استفاده نمی کنم. اولاً من مرید لازم ندارم؛ من اهل دکان نیستم؛ نمی خواهم کسی، هیچکس مرید من باشد؛ آقا ارادت به من داشته باشند یا نداشته باشند، به گاو و گوسفند من ضرری نمی زنند. بنده اگر قسمی خوردم، روی علم خودم و تحقیق خودم بود و می یستم اوضاع دارد چطور می شود؛ اگر چیزی را می بینم باید بگویم می بینم مملکت را روی این اختلافات دارند به کجا می کشند. و کیل مات اگر نمی خواهد بگوید پس چرا اینجا می آید؟... باید برویم پی کارمان... ما نوکر مملکتیم... خادم مملکتیم... اگر دیدیم یک خطری برای مملکت ما پیش می آید، آقا کباب چیز خوبی است، اما اگر بخواید در گلوی بچه دو ماهه فرو بکنید، می میرد. اوضاع سیاسی دنیا با عقل و منطق است نه با احساسات و عشق... اینها احساسات و عشق و قمار بازی است؛ سرمایه آن هم مملکت است و مملکت دارد سرمایه قمار بازی قرار می گیرد. البته من نخواهم گذاشت. البته اگر کسی کسی را دزد می داند، خائن می داند، باید بیاید پشت تریبون داد بزند که فلان آدم جاسوس است و پول گرفته؛ بصرف کاغذهای پراکنده ترجمه نشده نمی توان مملکت را به جان هم انداخت.

رئیس۔ جلسه پیش بنده نبودم؛ پیشنهاد ملاحظه می شود؛ اگر اشکالی داشت رفع می شود. آقای مخبر فرهند...
مخبر فرهند۔ در بیانات بنده یک اصلاحات عبارتی است که می دهم به اداره

تند نویسی، اما اینکه جناب آقای شوشری فرمودند که بنده عرض کردم اوراق پریشان و فلان... بنده عرض کردم این یک اوراقی منظم و ترجمه شده و میبایی نبوده است که

ما بروهم فوراً بخوانیم و بیاییم گزارش بدهیم. اوراقی که هست اوراق زیادی است، پرونده زیادی است. بنده هم موافقم که باید رسیدگی بشود و عقیده‌ام این است که شأن يك و كیل نیست که يك مطلبی را بگوید که غیرقابل انجام و اجرا باشد. آقا، هی داد می‌کنند که بیاورند... چی را بیاورند؟... اینهایی را که دادند به روزنامه‌ها قبل از ما داده‌اند (یکی از نمایندگان کی داده است) من چمی دانم؟... چه عرض کنم؟... هنوز هم این قانون از مجلس نگذشته. بعد استدعا کردم که افرادش را انتخاب بکنید؛ خود آقا انتخاب بشوند؛ بیایند بخوانند اگر نیست، بیایند بگویند... اگر هست، خودتان بفرمایید؛ قسم هم نخورید؛ و کیل نباید قسم بخورد. باید مطلبی را بگوید. وقتی که قسم خوردید بنده مشکوک می‌شوم.

رئیس - این کلمه‌ای که اظهار کردند آقای مخبر فرهمند که مأموریت داده شده؛ هیچ مأموریتی از طرف مجلس به نمایندگان داده نشده است. مادام که يك نماینده‌ای بخواهد يك عملی انجام بدهد، باید برای مجلس باشد. این را بدانند که خود آقایان رفته‌اند نه از طرف مجلس؛ و بعد از آن هم باید این قسمت رعایت شود (نبوی - الآن هم يك عده دیگر رفته‌اند).

در این هنگام از طرف تنی چند از نمایندگان پیشنهادات تازه‌ای عنوان شد، ولی از طرف رئیس مجلس مورد قبول قرار نگرفت؛ زیرا از یکسو بایستی پیشنهادات قبلاً به مجلس داده می‌شد؛ و از سوی دیگر بدین ترتیب و با این پیشنهادات متعدد و بیایی، تعیین تکلیف اسناد باز هم به عهدهٔ ترمین می‌افتاد و عملاً تعلیق به محال می‌شد. رئیس مجلس خود در پاسخ نمایندگان توضیحانی داد و سپس پیشنهاد نهایی و مادهٔ واحده مطرح شد:

رئیس - سؤال فی المجلس نمی‌شود، بنویسید. آقایان بخاطر دارند که قبلاً مذاکره شده بود که امروز سؤالات مطرح بشود؛ از طرفی آن طرحی که در جلسهٔ پیش

مطرح شده راجع به آن اعلام رأی شده است؛ اول نسبت به آن رأی می‌گیریم، بعد وارد سؤالات می‌شویم. البته با اصلاحاتی که شده «اسناد» به «اوراق» تبدیل شده یک‌دفعه دیگر قرائت می‌شود. (به شرح زیر قرائت شد):

ریاست محترم مجلس شورای ملی

در تأیید عمل جناب آقای نخست‌وزیر مبنی بر دعوت سه نفر از نمایندگان هریک از مجلسین و دادستان کل برای نظارت در تحقیق راجع به مدارکی که از شرکت سابق نفت بدست آمده است (بعضی از نمایندگان - اوراقی) که از شرکت سابق نفت بدست آمده است، ماده واحده زیر را تصویب می‌نماید:

ماده واحده - اوراقی که از شرکت سابق نفت بدست آمده است باید کلیه در اختیار کمیسیون منتخب از طرف آقای نخست‌وزیر مرکب از دادستان کل و شش نفر از نمایندگان مجلسین قرار گیرد و دادستان کل مکلف است ظرف یک‌ماه با حضور هیأت مزبور به اسناد مکشوفه مراجعه و آنچه منطبق با قانون مجازات عمومی است بوسیله دادپاران دیوان کشور - که در این مورد کلیه اختیارات قضات تحقیق را دارند - به محاکم عمومی مراجعه نماید و آنچه جرم نیست دلیل ارتباط نامشروع ایرانیان با شرکت سابق نفت است بوسیله وزیر دادگستری در جلسه علنی مجلس شورای ملی اعلام خواهد شد.

رئیس - رأی گرفته می‌شود به این ماده واحده، آقایانی که موافقند قیام بفرمایند (اکثریت قیام نمودند) تصویب شد. به مجلس سنا فرستاده می‌شود. اینجا در ماده واحده‌ای که رأی دادند، سه نفر از طرف مجلس باید انتخاب بشوند؛ سه نفر سابقاً دعوت شده‌اند اگر موافقند همانها باشند (مهدی ارباب - باید در مجلس انتخاب بشوند...) (جمال امامی - در ماده واحده دعوت نخست‌وزیر تأیید شده) (صحیح است). در ماده واحده تأیید شده که سه نفری که از طرف آقای نخست‌وزیر تعیین شده‌اند، همان

آقایان باشند؛ پس مجلس هم از امروز به عهده آنها يك وظیفه ای خواهد گذاشت.

در مجلس سنا...

طرح نهایی مربوط به تعیین تکلیف اوراق مکشوف از شرکت سابق نفت که در آخرین جلسه مجلس شورای ملی بتصویب رسیده بود، بلافاصله به مجلس سنا ارسال شد و در جلسه ۱۱۶ این مجلس مورد بررسی قرار گرفت...

رئیس طرح مربوط به تعیین تکلیف اوراق مکشوفه از شرکت سابق نفت که طرحی است که از مجلس شورای ملی رسیده که قرائت می شود و باید در سنا هم بتصویب برسد و قانون بشود. (به شرح زیر قرائت شد):

ریاست محترم مجلس سنا

طرحی به امضای عده ای از آقایان نمایندگان مجلس شورای ملی راجع به تحقیق در رسیدگی به اوراقی که از شرکت سابق نفت بدست آمده است، در جلسه روز سه شنبه ۳۰/۴/۱۱ با قید فوریت و طرح فی المجلس پیشنهاد گردید؛ پس از تصویب فوریتها در چند جلسه مورد مذاقه واقع شده و در جلسه سه شنبه ۲۵/۴/۱۳۳۰ شور آن خاتمه یافته و نسبت به آن رأی گرفته، تصویب گردید. اینك يك نسخه از طرح نامبرده برای تصویب مجلس محترم سنا به ضمیمه ایفاد می گردد:

طرح قانونی مربوط به تعیین تکلیف اوراق مکشوفه از شرکت سابق نفت، ماده واحده - اوراقی که از شرکت سابق نفت بدست آمده است، باید کلادر اختیار کمیسیون منتخب از طرف آقای نخست وزیر مرکب از دادستان کل و شش نفر از نمایندگان مجلسین قرار گیرد و دادستان کل مکلف است ظرف يك ماه با حضور هیأت مزبور به اوراق مکشوفه مراجعه و آنچه منطبق با قانون مجازات عمومی است بوسیله دادیاران دیوان کشور که در این مورد کلیه اختیارات قضات تحقیق را دارند

بهمحاکم عمومی مراجعه نمایند و آنچه جرم نیست ولی دلیل ارتباط نامشروع ایرانیان با شرکت سابق نفت است بوسیلهٔ وزیر دادگستری در جلسهٔ علنی مجلس شورای ملی اعلام خواهد شد.

رئیس مجلس شورای ملی عرضاً حکمت

رئیس - ظاهراً نظری در این باب نیست، اگر نظری نیست البته باید رأی بگیریم؛ بنظر بنده اینطور می‌رسد که بعد از اینکه در مجلس منا تصویب شد البته بنوشیح می‌رسد و قانون می‌شود و بعد از اینکه قانون شد هر يك از مجلسین باید سه نفر را انتخاب کنند. بنده در جرید دیدم مجلس گویا این سه نفر را انتخاب کرده‌اند، در صورتی که قانون نشده البته ما کاری بکار آنها نداریم؛ ولی ما در این مجلس حالا انتخاب نمی‌کنیم و وقتی قانون شد که هر يك از مجلسین سه نفر را انتخاب بکنند، بارای هر يك از مجلسین سه نفر انتخاب بکنند؛ آنوقت انتخاب هم می‌کنیم؛ حالا اگر آقایان مخالفی نیست رأی می‌گیریم، به همین جهت آقای مسعودی در این موضوع فرمایشی دارید؟...

بخش چهارم

اسناد و نامه‌ها

اداره کل تبلیغات ایران - روزنامه‌ها و مجله‌ها وسيله‌ای برای تصفیه حساب قدرتهای بزرگ ...

شرکت نفت، برای پاسخگویی به شوریها و رد نظرات آنان در مورد «نفت شمال» و گمراه کردن افکار عمومی در ایران و تبلیغ درباره «نیروی مخصوص پلیس» که پنهانی تشکیل داده بود - از وجود شخصینهای مملکتی ایران، ستاتورها، نمایندگان مجلس شورای ملی، روزنامه نگاران و حتی از سازمانهای حساس و رسمی کشورمان مثل اداره کل تبلیغات - استفاده می کرد.

در جریان مبارزه‌های ملی شدن صنایع نفت ایران، حوادث جنبی دیگری نیز اتفاق می افتاد، که هر یک از آنها ممکن بود، مسیر این مبارزه‌ها را از راه اصولی خود منحرف ساخته و نتایج مصیبت‌باری ببار آورد. نمونه اینگونه رویدادها، ماجرای «نفت شمال» است، که اگرچه با مسائل مورد بحث، مستقیماً ارتباطی ندارد، ولی چون در سندی که خواهد آمد، روی آن تکیه شده است، ناچار سخن کوتاهی در مورد آن خواهیم گفت.

در گیر و دار آن روزهای پرهیجان و پر جنجال که ایران دستخوش طوفانهای سیاسی و کشمکشهای نفتی بود، هر کس می کوشید، تا بنحوی از آب گل آلود ماهی

بگیرد و از این نمده «کلاهی» نیز نصیب خود سازد. از جمله همسایه شمالی در دوران سلطه منطقه استالین، با استناد به مقدمات سالهای قبل و گفت و گوهایی که با رجل نامی ایران احمد قوام (قوام السلطنه) نخست وزیر - سالهای (۱۳۲۶-۱۳۲۴) - صورت گرفته بود، فکر دستیابی و بهره برداری از نفت شمال را در سر می پرورانید. در این میان نقش برخی گردانندگان حزب توده و سازمانها نشریات وابسته به آن عجیب، جالب و تاحدودی نأسف آور بود؛ که ناچاریم - بدون تعصب - مختصراً بدان اشاره کنیم.

وقتی شعار «ملی شدن صنعت نفت» عنوان شد، حزب توده ایران که همیشه بیش از هر سازمان و حزب و نیرویی سنگت مبارزه با استعمار را به سینه می زد، ناگهان مشاهده کرد که بکلی در این ماجرا عقب مانده است. از بلکسوتز «ملی شدن» غافلگیرشان کرده بود و آنان برای جبران این غافلگیری ناچار به مقابله با آن بودند. و از سویی دیگر نمی توانستند به یکباره صد و هشتاد درجه عقب گرد کنند و رسماً علیه «ملی شدن» به مبارزه برخیزند. چون در این صورت قادر نبودند به توده های (حقیقتاً مؤمن و با وفا و علاقمند به حزب) پاسخی قانع کننده، بدهند و با عقب افتادگی و بی اطلاعی خود را در مجامع جهانی، محافل کمونیستی معالک دیگر... و بطور کلی در برابر افکار ملل آزاده و ضد استعمار جهان روش خود را توجیه کنند.

در اینجا بود که شعار زیر کانه «لغو قرارداد نفت جنوب» از سوی کارگردانان کمیته مرکزی حزب توده عنوان شد و به همه تشکیلات و شبکه ها دستور داده شد تا این شعار «روز» را در همه نوشته ها، گفته ها و بحثهای روزانه عنوان کنند. ولی این شعار دارای دو جنبه کاملاً متفاوت بود:

نخست اینکه با طرح این شعار، در برابر «ملی شدن نفت سرتاسر ایران» در حقیقت «قرارداد» را بر سمیت می شناخت. چون بالطبع باید نخست قراردادی وجود داشته باشد، تا سپس «ملفی» شود.

از طرفی اجرای این «تزلزل» ظاهر فریب که انگلیسها خود بیش از هر کس طرفدار

آن بودند بقیلاً طرح «ملی شدن» را مستفی می کرد، بعلاوه ایران را به زیر چنان غرامت سنگینی می برد که هرگز نمی توانست فد راست کند، غرامتی که برطبق همین قرارداد، در صورت لغو آن از جانب یکی از طرفین برعهده ملفی کننده می افتاد. در این صورت طبیعی بود که احتمالاً بکلی از همه چیز صرف نظر کند و با همان قرارداد تحمیلی بسازد.

دوم اینکه «الف» قرارداد نفت جنوب» از «شمال» یا سایر مناطق کشور ناهمی نمی برد و طبعاً جای پای اربابان دیگر، برای دست یافتن به «نفت شمال» باز می ماند.

وقتی کار این طرح به انتقاد از نظر کمیته مرکزی حزب توده به داخل تشکیلات آن کشید، رهبران حزب توده بک سازمان علنی بانام «جمعیت مبارزه با شرکت غاصب نفت جنوب» تشکیل دادند، که طبعاً در آن نیز از نفت شمال اسمی برده نمی شد، اما این شعار هم زود کنار گذاشته شد و نام جمعیت را به «جمعیت مبارزه با شرکت های غاصب نفت در ایران» تبدیل کردند، که متأسفانه همان مفهوم نخستین را در برداشت. زیرا تا آن زمان جز «شرکت نفت انگلیس و ایران» شرکت نفت دیگری در ایران وجود نداشت، که توده ایها مدعی مبارزه با آن شده بودند ... و سرانجام ناچار شدند، عنوان کلی «جمعیت مبارزه با استعمار» را برای این تشکیلات علنی برگزینند، که روزنامه شهیاز ارگان آن بود و آن جمعیت تا یست و هشتم مرداد ۱۳۳۲ از طریق تشکیل میتینگ، انتشارات وسیع و سایر فعالیت های دامنه دار بصورت یک حزب علنی سیاسی فعالیت داشت.

پس از این مقدمات، به سند مورد بحث پیش گفته می پردازیم. طی این گزارش خواهیم دید که چگونه انگلیسها از طرح مسأله نفت شمال کاملاً راضی هستند، زیرا هرگونه آشفتنگی را در این بازار سیاست به سود خود می دانستند و لئی از اینکه عملاً و علناً در اینگونه ماجراها شرکت جویند، اجتناب می ورزیدند. اما طبعاً ساکت نیز نمی نشستند، مخصوصاً وقتی که در این جریان نام شرکت نفت و «نیروی مخصوص

پلیس» هم‌بمیان آمده باشد؛ لذا می‌کوشیدند، حرفها و نظرهای خود را از طریق مقامها و شخصیت‌های ایرانی مانند: سناتورها، برخی از نمایندگان مجلس، مدیران و نویسندگان مطبوعات و حتی، مدیر «کل تبلیغات» به ملت ایران و همهٔ جهانیان الغاء کنند و بدین ترتیب يك ادارهٔ حساس و مهم مملکتی ایران را وسیلهٔ پاسخگویی و اعمال نظرو غرض خود، نسبت به روسها درآورند. خوشبختانه سندی در دست است که به «نیروی مخصوص پلیس» اشاره می‌کند. روزنامه شاهد که متن انگلیسی و ترجمه فارسی این نامه «استاکیل» را منتشر کرده است. زیر عنوان خواجه نوری و ... متن گزارش مورد بحث را به شرح زیر نقل می‌کند:

«شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران محدود» شمارهٔ مرجوعی مای. ب. ر. ت.

پ. ز. تهران.

آدرس تلگرافی انگلیران - تاریخ ۸ سپتامبر ۱۹۴۲

رمز معمول. «لینارد» - مخفیانه

جعفری عزیزم

عطف به تلگراف شمارهٔ ۱۷۸۲ شما، اشاره‌ای که توسط سفارت کبرای روسیه به «نیروی مخصوص پلیس» بعمل آمده بود، نام کمپانی را صریحاً ذکر نمی‌کرد، ولی بدون تردید ماهد فرار گرفته بودیم.

و اما راجع به موضوع اقدامی که باید در چنین مواردی بعمل آید من و «دریک» و «سدان» عقیده داریم برای ما، فوق‌العاده غیر معقول است که در مباحثات و جنجال‌های سیاسی در مورد نفت شمال بوسیلهٔ تکذیب‌نامه‌ها یا بیانه‌های مخالف رسمی و مستقیم علیه آن چه از سفارت کبرای روسیه یا رادیوی مسکو یا بلندگوهای کرملین مانند «ایزوستیا» و «پراودا» در این موقع انتشار یابد، وارد گردیم. شما تصدیق خواهید کرد که حالا بیش از هر موقع دیگر اداره اطلاعات می‌بایستی خود را از هر نوع مباحثهٔ سیاسی برکنار بدارد.

به هر صورت من با خواجه نوری مدیر کل جدی و لایق اداره تبلیغات ترتیبی

داده‌ام که توجه او را به گزارشهای خلاف واقع درباره «نیروی مخصوص پلیس» جلب خواهم کرد و اوسپس يك تكذيب‌نامه مقتضی و مخصوص در مورد مردود بودن این تبلیغها به مطبوعات تهران صادر خواهد نمود، بدون اینکه نشان بدهد اطلاعات خود را از کمپانی گرفته است. این ترتیب را من بهترین وسیله مواجهه با این نوع قضایا احساس می‌کنم.

به شما اطمینان می‌دهم که تمام تذکرات و اشارات مربوط به شرکت در اینجا مورد ملاحظه دقیق قرار می‌گیرد، ولی عکس‌العمل نسبت به آنها هم بشکل يك پاسخ مستقیم یا غیرمستقیم باشد، با بصورت مراجعه و تماس شخصی با نویسنده و مدیر مربوطه، باید بطور طبیعی مربوط به قضاوت ما در مورد وضعیت و جریان امر باشد.

اردنمند - قلیپ اسناکیل

انتشار اسناد

آنچه به نام «اسناد نفت» از خانه سدان - مدیرعامل نفت سابق جنوب - و از اداره اطلاعات شرکت نفت سابق در خیابان نادری، به دست قوای انتظامی و نیرویی که برای پاسداران از «نفت ملی شده ایران» تشکیل شده بود، افتاد، بقولی ده‌هزار نامه

۱- جریان انتقال اسناد شرکت سابق نفت از اداره اطلاعات و مرکز نفتها، آقای هواد روحانی که سالها مشاور و مورد اعتماد نفتهای ایران بوده و گویا در قرارداد کتسرسیوم، ایران نیز شرکت داشته است، در این باره چنین می‌نویسد:

«نماینده هیأت مدیره شرکت سابق در تهران (ریچارد سدان) دختری در عمارت پخش و فروش داشت، وی با وضعی که پیش آمده بود درصدد برآمد که محل کار خود را تغیر دهد؛ بنابراین روز ۳ تیر دفتر نمایندگی را با آوشیوان دفتر بعنزل شخصی خود انتقال داد؛ ولی این مقر تا زده‌یش از پنج روز دوام نکرد و روز ۱۰ تیر مأمورین دادسرا و شهربانی به دستور رئیس دولت وارد آن منزل شده اناقیها را مهر و موم و پرونده‌ها را توقیف کردند... بدنبال این جریان شایعات و حدسیات درباره محتویات این پرونده‌ها و این که اوراق

بود که پس از کشف و تصرف آنها، اسناد مذکور درسی گونی ریخته شده است. این اسناد که هیچگاه تعداد واقعی آن گفته نشد و شاید برای همیشه هم از بین رفته باشد، چه در آن روز و چه سالهای بعد «اسنادی حادثه آفرین» بودند. در بین هزاران هزار اسناد ناشناخته، دولت وقت در حدود یکصد و پنجاه سند را جمع آوری کرد که در مجامع بین‌المللی، شورای امنیت و دادگاه لاهه عرضه کرد. تعدادی از این اسناد که ناامروز باقیمانده بوسیله آقای دکتر مظفر بقائی کرمانی^۱ با همکاری گروهی که برای پاسداری از «نفت ملی شده ایران» تشکیل داده بود، موجود است که خوشبختانه در جای مطمئنی نگهداری می‌شود. تعداد اسنادی که در این کتاب و یادداشتها آمده به علل و اشکال مختلف باقی مانده است، که برای آگاهی خواننده به اختصار از آنها یاد می‌کنیم:

الف. تعدادی اسناد مهم و قابل انتشار که در همان ایام بوسیله نخست‌وزیری در اختیار نشریات ایرانی و خبرنگاران خارجی گذارده شد، چون در آن سالهای پرهیاهو، نگارنده در سه نشریه بابتخت کار می‌کرد، تعدادی سند در باب گمانی قدیمی



اسرار آمیزی در بخاریهای عمارت سوزانیده شده بود، قوت گرفت... «سدان» ضمن ملاقاتی که روز ۱ تیر یادکتر مصدق بمنظور اعتراض به جریان مهر و موم کردن خانه‌اش نمود. دکتر مصدق با استدلال مخصوص اصرار کرد که شرکت سابق کارمندان خارجی را وادار به ادامه خدمت کند؛ گفت شما می‌گوئید دولت ایران پس از چند ماه به عدم امکان فروش نفت خود متوجه خواهد شد و ناچار از شرکت خواهش خواهد کرد که دوباره صنعت نفت ایران را اداره کند، پس بهتر است کارمندان خارجی ایران را ترک نکنند تا در آن موقع شرکت بتواند کار خود را بدون وقفه از سر بگیرد. (قاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، ص ۱۵۹ و ۱۶۶).

۱. در انتشار تعدادی از این اسناد صمیمانه از استاد دانشمند دانشکده ادبیات آقای دکتر مظفر بقائی، لیدر حزب زحمتکشان ملت ایران و تشکیل دهنده و اداره کننده «نیروی پایداری از منافع و اسناد نفت» سپاسگزاری می‌کنیم.

خود نگهداری کردم که در اینجا آنها را نقل می‌کنیم. این اسناد ترجمه شده و با عکس سند به انگلیسی است که با کمک چند متخصص زبان انگلیسی به فارسی برگردانیده و نقل کرده‌ایم.

ب. در حدود یکصد و پنجاه سند را که به زبان انگلیسی است؛ آقای دکتر بقائی لطف کرده، در اختیار نگارنده گذاشته‌اند که از ایشان مجدداً سپاسگزارم. از این یکصد و پنجاه سند، اسناد قابل ملاحظه‌ای ترجمه و در این کتاب نقل گردیده است. متأسفانه برخی از این اسناد خوب عکسبرداری و یافتو کپی نشده و باسانی قابل خواندن نیست. همچنین:

۱. برای حفاظت از تعدادی «فیلم منفی و سیاه» یا «فتو کپی سیاه» اسناد مذکور - که سیستم قدیمی است - آنها را در چند پیت خالی نفت گذاشته، سر آنها را لحیم کرده‌اند. این اسناد بوسیله آقای دکتر مظفر بقائی در عمق نیم متری، باغچه خانه مسکونی ایشان پنهان و روی آن با خاک پوشانیده شده و سپس در باغچه مذکور مجدداً گل و سبزیکاری شده است. متأسفانه رطوبت زمین و آبی که بناچار به باغچه داده شده کم و بیش به داخل حلیه‌های محتوی اسناد نفوذ کرده است و پشت سفید آنها رطوبت زده و زرد رنگ شده است. متأسفانه به هیچگونه‌ای نتوانستیم از این بخش اسناد کلیشه یا گراور تهیه کرده، آنها را ترجمه و با چاپ کنیم و با وجود کوشش فراوان هیچیک از متخصصان عکاسی در ایران نتوانستند در این ضایعه کاغذهای عکس یافتو کپی کمکی به نگارنده کنند. به این جهت این بخش از اسناد را بناچار به آقای دکتر بقائی بازپس دادم.

۲. از بیست و پنج گزارش و نامه فتو کپی شده فقط (فیلم سیاه یا منفی) آن باقی مانده است. با این توضیح که چون سیستم دستگاههای فتو کپی قدیم با فیلم مثبت و آب اسید مخصوص قابل چاپ مجدد است و در ایران چنین دستگاهی وجود ندارد، یا لاقط نگارنده از آن بی اطلاع است، با کمک یکی از سازمانهای چاپ انگلیس این بیست و پنج سند بصورت قابل استفاده درآمد که ترجمه و نقل گردیده است.

ج. تعدادی از اسناد در همان زمان بوسیله مترجمین منتخب دولتی به فارسی

ترجمه شد و اصل آن اسناد در بین محتویات گونیه‌های تحویلی، ابتدا در خزانه بانک ملی و سپس بایگانی دادگستری نگهداری می‌شود. متأسفانه تعدادی از این اسناد آنچنان بد ترجمه شده که تقریباً نمی‌توان از آنها مطالبی فهمید، به این سبب نگارنده بزحمت تعدادی از آنها را که ترجمه نسبتاً بهتری داشت، انتخاب و نقل کردم.

د. چهارده سند و نامه ترجمه و چاپ شده در روزنامه‌های آن زمان را که در بایگانی قدیمی خود نگهداری کرده‌ام، و تعداد ده‌سند آن تا امروز منتشر نشده است مورد استفاده قرار داده و نقل می‌کنم.

با این ترتیب همه اسنادی که عیناً در این بخش نقل می‌شود یک‌دست نیست و بدین سبب پوزش می‌طلبم و امید است با وجود همه نقصها و کاستیهای این اسناد مورد استفاده پژوهندگان و خوانندگان قرار گیرد.

پیامهای دو نخست وزیر

متأسفانه در بین اسناد جمع آوری شده از خانه سدان و اداره اطلاعات شرکت سابق نفت، آن قسمت از گزارشها و نامه‌هایی که بین دولتهای منصور الملک و سپهد حاجعلی رزم آرا با شرکت سابق نفت مبادله گردیده بوسیله مأموران انگلیسی سوزانیده شده است؛ و در بین آنچه دولت وقت ضبط کرده، فقط چند سند وجود دارد و بالا اقل ما از آن بی‌اطلاعم.

واسطه مذاکره خصوصی و شفاهی علی منصور با انگلیسها دکتر علی جلالی نماینده مجلسی از مازندران (ویکی از استادان لژ فراماسونری ایران) بوده است. یادداشتهای صورت مذاکرات که دکتر جلالی می‌نوشته و به نخست وزیر می‌داده است، معمولاً باید در پرونده نفت حکومت چند ماهه منصور الملک باشد، که گویا موجود نیست و اگر احیاناً دکتر جلالی رونوشتی از این گفت و گوها برای خود برمی‌داشته، امید است روزی وسیله کسانش منتشر شود. پرونده گفت و گوهای نفت در دولت کوتاه سپهد حاجعلی رزم آرا در وزارت دارایی در بایگانی

محرمانه اداره کل نفت و در شرکت ملی نفت ایران در گاو صندوق اسناد بسیار محرمانه موجود است که ما را بدان دسترسی نیست.

آنچه به دست ما افتاده هفت سند از پیامهایی است که بین این دو نخست وزیر ایران و شرکت سابق نفت مبادله شده که عیناً نقل می‌شود.

پیامهای خصوصی منصورالملک

پیامی از سوی رجبعلی منصور، نخست وزیر که بسوسیله دکتر علی جلالی برای سدان مدیرعامل نفت در ایران و در روز ۲۱ ژوئن ۱۹۵۰ فرستاده شده است:

سند ۱

«۱. من دارم قدمهای فعالانه‌ای برمی‌دارم تا [يك كلمه سیاه شده خوانده نشد] را انجام دهم، اما من باید این کار را به شیوه خودم، انجام دهم. شما خواهید شنید که دیروز در مجلس چه اتفاقی افتاد.

۲. من قصد ندارم فروزان را بعنوان وزیر دارایی منصوب کنم؛ چون متأسفانه شنیده‌ام که فروزان همکاری نمی‌کند و به این موضوع رسیدگی خواهد شد.»
دکتر جلالی سپس ادامه داده و گفت که:

«عقیده بر این است يك کمیته ویژه در حدود بیست نفر تشکیل شود تا طرحها را بررسی کند. از این عده حدود هجده نفر از پاران نخست وزیر و از جبهه ملی نیز خواهند بود و احتمالاً افراد دیگری از دوستان دکتر مصدق و جبهه دکتر بقائی دعوت می‌شوند. علاوه بر این دکتر مصدق در نظر دارد از اینان نیز استفاده کند:

۱. آقای دکتر سید حسن علوی چشم پزشکی نماینده مجلس بوشهر ۲. آقای پالیزی کرمانشاهی نماینده کرمانشاه ۳. آقای نبوی نماینده خراسان ۴. آقای بزرگ‌نیا نماینده خراسان ۵. دکتر غلامرضا کیان نماینده شهرضا ۶. دکتر هدایتی نماینده شهری.

دکتر جلالی پرسید آیا ما پیشنهادهایی داریم، اگر داریم میل دارد ساعت هشت صبح فردا آنها را بشنود.

دومین پیام شفاهی

خلاصه پیامی که نخست وزیر در یازدهم ژوئن بطور شفاهی بوسیله «ن.ا. متصر»^۱ برای آقای «نورت کرافت» فرستاده است:

سند ۲

«نخست وزیر تصمیم خود را مبنی بر اینکه لایحه نفت در دستور مجلس گذارده می شود بیاناتی کرده، گفت:

درباره روش کار: اگر این لایحه به چهار کمیته عادی (مالی، امور خارجه، اقتصاد و بودجه) مجلس شورای ملی فرستاده می شد، این خطر پیش می آمد که این لایحه زیر لوایح دیگری دفن شود. بنابراین، نخست وزیر می گوید تا انتخاب يك کمیته ویژه را پایداری کند، بنحوی که نمایندگان همه دسته های سیاسی را شامل گردد، تا به بررسی لایحه پردازد و بیدرننگ آن را به مجلس گزارش کند. نخست وزیر مسأله (تغییرات ممکن در شرایط قید شده در توافق) را مطرح کرد.»

گرچه آقای متصر بیدرننگ هر گونه امکانی از این پیشنهاد («دست» نیز بکار برده شده) را بلا جواب گذاشت، با این حال نخست وزیر در تعقیب پیامش به تحقیق در این نکته پرداخت که آیا در صورتی که کمیته پیشنهادهایی برای «تغییرهای منطقی» مطرح کند، شرکت آماده خواهد بود به آنها گوش دهد یا نه؟ وقتی کمیته تشکیل شود، نخست وزیر خواهد توانست نفوذ خویش را بکار ببرد و خود را آماده کند تا

۱. آقای متصر سالها معاون دوم شرکت نفت ایران و انگلیس و رئیس بخش بود او بعد از ملی شدن صنعت نفت در ایران بازگشته شد و بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مدتی شهردار تهران و سپس مدیر يك شرکت بازرگانی شد تا درگذشت.

به تعقیب گفت‌وگوها بپردازد.

در این میان او پاسخ گفتن با نمایندگان فزون از شمار روزنامه‌نگاران، زمینه را آماده می‌کند، و آرزو می‌کرد که شرکت (نفت ایران و انگلیس) و سفارت انگلیس هم، چنین کنند. (یعنی روزنامه‌نگاران را آماده دفاع از تز نفت منصور-الملک کنند!) با توجه به لوایح دیگری که مخالفان می‌کوشند اول آنها را مطرح کنند، او آماده است به اینها میدان بدهد، و او می‌خواهد تنها بر اساس موافقت تنظیمی، لایحه قطعی آماده شده نفت را در «دستور» [مجلس] قرار دهد. (متأسفانه بقیه کلمات سیاه و حذف شده است).

نخست‌وزیر متأسف بود که مدتی است وی نورت کرافت را شخصاً ندیده است و گفت اگر آنان باردیگر همدیگر را ملاقات می‌کردند، چه خوب می‌شد. نخست‌وزیر از شایعه سپردن نخست‌وزیری به یک شخصیت نظامی، متأسف بود. او می‌دانست که دارند می‌گویند که یک «حکومت قلدر»، مخالفان را سرکوبی خواهد کرد، و حال آنکه اگر این چنین پیشنهادهایی با این چنین رژیم انجام دهد، پایان کار نخواهد بود و مردم خواهند گفت «باز هم سرنیزه».

اقدامی که به شیوه غیردموکراتیک تصویب شود، برای شرکت نفت ایران و انگلیس بدون ارزش خواهد بود.

سومین سند گفت و گوی غیرمستقیم و شفاهی

دومین سندی که باز هم بصورت پیام نخست‌وزیر و سبیله دکتر علی جلالی برای (نورت کرافت)، است بدین شرح تنظیم شده است:

سند ۳

۱. نخست‌وزیر به مطالبی که آقای «نورت کرافت» به دکتر جلالی اظهار داشته بود توجه کامل کرد و در جواب اظهارات آقای «نورت کرافت» در بابت مشهود نبودن

www.bakhtiaries.com

هیچگونه علاقه‌ای از جانب نخست‌وزیر راجع به ترتیب اجرای «قرارداد الحاقی» اعلام می‌دارد که: آقای «نورت کرافت» باید الزاماً بداند؛ فعالیت در اینگونه زمینه‌ها اجباراً بصورت غیرمشهود انجام گیرد. زیرا با توجه به شرایط حاکم بر مملکت (ایران)، اگر این مسائل در معرض افکار عمومی قرار داده شود، مسلماً با اعتراض و مقاومت روبرو خواهد شد. و با وجودی که نخست‌وزیر در طی تماسهای خصوصی توانسته تا حدی زمینه را برای طرح مسأله آماده سازد؛ با این حال هنوز موقع مناسب برای اظهارات علنی در مجلس فراهم نشده است و احتمال می‌رود که با اقدام به این کار، در معرض سیل اعتراض و تهمت و تبلیغات سوء افراد بداندیش اقراطی قرار بگیرد.

۲. با توجه به نومییدی و دلسردی ابراز شده از جانب آقای «نورت کرافت» بخاطر رفتار و نقطه نظرهای وزیر دارایی - حقیقت ماجرا این است که عدم توانائی آقای وارسته در ادامه شغل وزارت دارایی هیچ ارتباطی به مسأله «قرارداد الحاقی» نداشته و حتی کناره‌گیری او نیز بخاطر مشکلات بودجه و کسالت شخصی بوده است. و هم‌اکنون نخست‌وزیر در صدد انتخاب شخص دیگری برای احراز این مقام است، که احتمالاً می‌تواند یکی از دو نفر آقایان دکتر سجادی و با «رام» باشد.

۳. نخست‌وزیر معتقد است که چون با امضای «قرارداد الحاقی» نخواهد توانست پشتیبانی کسی را بدست آورد، لذا بهتر است که قبلاً مسأله را با مخالفین خود در میان نهاده و با این کار - که تنها راه برای تحت تأثیر قرار دادن آنهاست - در ضمن نشان دهد که علل عدم تمایل دولت نسبت به امضای لایحه (قرارداد الحاقی) بیشتر به این خاطر است که از پربشانی و آشوب در مجلس برای افتتاح باب مذاکرات دوباره با شرکت نفت جلوگیری شود. و در ضمن اعلام می‌دارد که حل مشکلات پدید آمده در اثر امضای این قرارداد توسط دو دولت؛ به مراتب ناگوارتر از چاره‌جویی برای حل مشکلاتی است که به خاطر امضای يك دولت در زیر لایحه تقدیمی به مجلس بروز خواهد کرد. پس با این ترتیب؛ نخست‌وزیر بی‌نهایت مشتاق است

که این لایحه قبلاً در کمیته‌ای مورد رسیدگی قرار گیرد، تا آنگاه بتواند در مراحل نهایی پشتیبانی کامل خود را از آن اعلام دارد.

۴. نخست وزیر مراتب تأسف فراوان خود را از انتشار مطالبی که در باب انجام فعالیت‌هایی برای تعویض کابینه شایع شده اعلام می‌دارد. و در حقیقت اطلاع دارد که سفارت آمریکا نقش مؤثری در اینگونه عملیات بعهده گرفته و بطور مثال می‌داند که آقای «دوکر» با «کاشانی» ملاقات کرده تا توجه او را برای انتخاب «رزم آرا» بعنوان نخست وزیر آینده جلب کند. البته شخص نخست وزیر زیاد از این موضوع متحیر نشده، چون از ابتدا هم می‌دانست که قادر به جلب حمایت امریکاییها نخواهد بود. ولی تعجب و تأسف او بیشتر از این است که منابع مختلف خبر از دنبال کردن یک چنین سیاستی توسط سفارت انگلیس هم می‌دهند و بخاطر همین موضوع است که نخست وزیر عملیات مذکور را - اگر حقیقت داشته باشد - یک عمل غیر دوستانه نسبت به خود و یک اقدام خطرناک برای وضع «قرارداد الحاقی» در آینده تلقی می‌کند.

دکتر جلالی مطالب مندرج در فوق را به اطلاع آقای «نورت کرافت» رسانید و از بابت نتیجه آخرین ملاقات خود با آقای «نورت کرافت» به نخست وزیر اطلاع داد که شرکت نفت حمایت کامل خود را از دولت حاضر اعلام داشته است و بخاطر تأیید همین مطلب است که مراتب موافقت شرکت نفت را با تمام خواسته‌های دولت صریحاً ابراز می‌دارد.

مورخه ۲۰ ژوئن ۱۹۵۰

۱. بنظر می‌رسد ماشین نویسی شرکت سابق کلمه «دوهر» را اشتهاً «دوکر» ماشین کرده است چرا که دوهر وابسته شایری سفارت آمریکا در تهران بوده است که برای به نخست وزیری رسانیدن، سیهد رزم آرا فعالیت فراوان می‌کرد.

Precis of message sent to Mr. Northcroft by the Prime Minister through Dr. Jalali.

www.bakhtiaries.com

1. The Prime Minister took note of what Mr. Northcroft had said to Dr. Jalali with regard to no sign having been visible of any activity on the Prime Minister's part in preparation for the passage of the Supplemental Agreement. He wished Mr. Northcroft to know that activities in which he had engaged were necessarily such that they would be invisible, for any public and overt action, in the circumstances of this country, could only have the result of provoking opposition. He had been preparing the ground through private contacts, and had achieved the not insignificant result that he could talk about oil in the Majlis now without giving rise to a torrent of abuse and vehement malicious propaganda.
2. With regard to the disappointment expressed by Mr. Northcroft concerning the attitude of the Minister of Finance, the fact was that Mr. Varasteh's inability to continue as Minister had no connection with the Supplemental Agreement but was largely due to budget difficulties and to ill-health. The Prime Minister was now considering a new nomination to the post. (Passing reference had been made to Dr. Sajjadi and Mr. Ram.)
3. The Prime Minister was convinced that it would help no one for him to put his signature on the Supplemental Agreement. He had found it necessary to explain to his opponents (this being the only reason which could impress them) that his reason for not signing the bill was the fact that if a new Government signed the Bill, this would embarrass the Majlis in the event of a decision in favour of re-opening talks with the Company, for clearly a Bill with the signature of two Governments would be more difficult to turn down than a Bill with one. The Prime Minister was anxious for the Bill to come before a committee for examination, and at that stage he would give it the fullest support.
4. The Prime Minister was seriously grieved to note that activities were going on in favour of a change of Government. He knew for a fact that the American Embassy took part in such activities. He knew for instance that Mr. Dooker had interviewed Kashani with a view to making him favourable to Razm Ara as the next Prime Minister. So far, he was not particularly surprised since he knew that he could not count on the support of Americans. But he was both surprised and grieved to hear from various sources that the British Embassy was apparently pursuing a similar line of policy. He considered this, if true, as unfair to him and dangerous to the future of the Supplemental Agreement.

X X X X X X

Dr. Jalali undertook to convey the above to Mr. Northcroft and told the Prime Minister that he had definitely gathered from his last talk with Mr. Northcroft that the Company fully supported the present Government, and it was only in evidence of such goodwill that the advance requested by the Government had been promptly agreed by the Company.

20th June, 1950.

يك سند گمشده و با ارزش

در بین اسنادی که از خانه سدان بدست آمده است، يك سند ارزشمند که متأسفانه صفحه‌های اول و آخر آن در آتش بخاری سوخته شده و با در بین چند هزار سند گونیه‌های مکشوفه است، بدست ما رسیده است.

این سند ارزش فراوان دارد، اما به آن سبب که صفحه‌های اول و آخر آن معدوم شده و برخلاف اسناد دیگر هیچ توضیحی در مورد چند و چونی آن وجود ندارد نارساست، با این حال ما آن مقداری از سند را که باقی مانده است در زیر می‌آوریم، زیرا آنچه از این سند باقی مانده است نیز خود حاکی از نظر اولیای انگلیسی شرکت سابق نفت است و چنین بنظر می‌رسد که پادشاهان بی تاج و تخت نفت بریتانیای عظمی باز هم قصد داشته‌اند بنحو دیگر از بی‌اطلاعی زمامداران ایران استفاده کنند و تحمیل جدیدی بر ایران روا دارند، همچنانکه همیشه چنین کرده‌اند و می‌کنند:

جواب به یادداشت دولت ایران^۱

۱. اختلاف قیمت طلا

پرداخت حق الامتیاز کمپانی به دولت ایران کاملاً باماده ۱۰ امتیازنامه تطابق دارد. و اساسی آن نیز بر اطمینان خاطر دولت ایران نسبت به جبران هر گونه خسارت ناشی از تنزل قیمت لیره انگلیسی قرار دارد که به دوره صورت می‌گیرد:

الف. بوسیله وابستگی لیره به قیمت طلا در بازار لندن.

ب. بوسیله محفوظ نگه داشتن حق تجدید نظر دولت ایران در قبول قیمت طلا بعنوان مبنای محاسبه قیمت‌ها (در صورتی که دولت ایران نخواهد قیمت طلا را بعنوان مبنای محاسبه قبول کند، یعنی در مواقعی که به خاطر نوسانات شدید در

قیمت طلا، این ماده نتواند موقعیت خود را بعنوان مبنای سنجش بهای لیره حفظ کند).

بنابراین همانطور که در قسمت «الف» آمده، با توجه به مفاد ماده ۱۰ امتیاز نامه، تاحال حاضر همیشه قیمت طلا در بازار لندن عامل اساسی در محاسبه پرداخت حق السهم دولت ایران بوده است. ولی اکنون که دولت ایران قیمت طلا در بازار لندن را یک قیمت «آزاد» نمی داند و مایل است که مبلغ حق السهم خود را بصورت طلا دریافت کرده و یا مبنای دیگری برای محاسبه لیره انتخاب شود، باید توجه داشته باشد که مواد امتیازنامه بهیچوجه اجازه پرداخت طلا را نمی دهد و همچنین «شرکت نفت انگلیس و ایران» بعنوان بک کمپانی انگلیسی اصولاً مأذون به انجام چنین کاری نمی تواند باشد. در ضمن باید دانست که قیمت طلا در بازار لندن طوری محاسبه می شود که با ارزش لیره در بازار امریکا تناسب داشته باشد و این امر همیشه بعنوان مبنایی در تجارت بین المللی توسط اغلب کشورهای دنیا مورد قبول بوده است.

در باره قسمت «ب» نظر خزانه داری انگلستان که در این مورد بخصوص طرف مشورت کمپانی قرار گرفته - بدین متوال است که: ایران بعنوان یکی از کشورهای عضو «صندوق جهانی پول» و «بانک بین المللی ترمیم و توسعه» نباید ادعا داشته باشد که طلا نمی تواند بعنوان مبنای محاسبه قیمتها در نظر گرفته شود. چون بطور کلی روابط پولی این کشورها در مورد «نرخ ثابت برابری ارزی» بر مبنای طلا قرار دارد و نرخ طلا نیز در اینگونه محاسبات بطور ثابت هر اونس ۳۵ دلار در نظر گرفته می شود. و به همین علت، خزانه داری انگلستان به موافقتنامه تبادل ارز بین بانک ملی ایران و «بانک آوانگلند» در سال ۱۹۳۷ اشاره کرده و اعلام داشته که چون مواد این موافقتنامه تا بحال مورد رضایت کامل دولت ایران بوده است، لذا اینطور بنظر رسیده که می توان آنرا همچنان بکار بست و هیچ احتیاجی هم به تکرار رئیس مطالب آن نیست. ولی با این حال، خزانه داری انگلستان تصریح

کرده که برای تأمین خواسته‌های ایران از هر نظر در بازار آمریکا و با سایر کشورهای معتبر تسهیلات لازم را فراهم کرده است.

۲. مالیات دولت بریتانیا

خزانه‌داری انگلستان به کمپانی اطلاع داده که تنظیم و ترتیب طبقه مالیاتی، موضوعی است که فقط دولت بریتانیا در مورد آن تصمیم می‌گیرد و هیچ‌یک از مقامات کمپانیها صلاحیت اظهار نظر درباره آن را ندارند.

۳. محدودیت پرداخت سود سهام کمپانی

«شرکت نفت انگلیس و ایران» نیز همانند سایر کمپانیهای انگلیسی به درخواست دولت انگلستان تن در داد و مقررات محدودیت پرداخت سود سهام را با اجرا گذاشت و البته در پی انجام این امر، مبالغ باقیمانده را بصورت ذخیره نگهداری کرد تا بعداً برای تقسیم آن تصمیم گرفته شود...^۱

مستخرج از گزارش مجلس درباره نفت در حکومت منصور

نخست‌وزیر، آقای صادق وثیقی را بعنوان وزیر اقتصاد ملی معرفی کرد. آقای منصور، با اشاره به مسأله نفت، گفت:

«یکی از نمایندگان درخواست کرده است گزارشهایی درباره این مسأله بدهیم. من از این فرصت استفاده می‌کنم تا نظر دولت را در این باره بیان کنم. مسأله نفت، یکی از مسائل مهمی است که این کشور با آن مواجه است. چنانکه آگاهید موافقتنامه

۱. متأسفانه همانطور که گفتیم بقیه این نظر دولت انگلیس و شرکت نفت سابق به دست ما نرسیده است و می‌بینیم که اولیای دولت انگلستان و شرکت نفت سابق با لحن خشک و آمرانه به زیردستان خود می‌گویند که باید نظر ما را بپذیرید و بس.

Replies to the Government Memorandum

www.bakhtiaries.com

1. DIFFERENCE IN THE VALUE OF GOLD.

Royalty payments made by the Company have been strictly in accordance with the terms of Article 10(V) of the Concession.

The fundamental intention of Article 10(V) was to secure the Government against any losses which might result from fluctuations in the value of English currency. This was provided for in two ways:-

- (a) by linking Sterling to the price of gold in London;
- (b) by reserving the possibility of reconsideration if the Government considered that gold had ceased to be the general basis of values, i.e. if there should be a fundamental change in the position of gold as a basis for currency relationships.

In so far as (a) is concerned, correct compensation has been paid on the basis of the London price of gold in accordance with the terms of this particular article. It is contended by the Iranian Government that the London price is not a "free" one and that payment should therefore have been made on some other basis or in gold itself. But the Concession makes no provision whatever for payment in gold nor could the Company, being a British Company, have made such payments. And the London gold price is the equivalent in sterling of the U.S. price and is accepted as the basis for international trade throughout most of the world.

In regard to (b) the view of the British Treasury, which the Company has perforce consulted on this matter, is that it is not open to Iran, as a member of the International Monetary Fund and of the International Bank for Reconstruction and Development, to put forward the claim that gold has ceased to be the general basis of values. On the contrary,

www.bakhtiaries.com

the whole basis of the relationships of members of the Fund with one another is governed in exchange matters by the establishment of fixed exchange parities, based upon gold at \$ 35 per ounce.

In this connection, it is pointed out by the Treasury that the currency arrangements concluded in 1947 between the Bank Melli and the Bank of England have worked to the complete satisfaction of the Iranian Government as is evidenced by the fact that they were recently extended, without alteration, for a further year. The British Treasury has felt it unnecessary to recapitulate these arrangements but has emphasised that they provide for the needs of Iran for purchasing power in the U.S. and in other hard currency countries.

2. TAXATION PAYABLE TO THE BRITISH GOVERNMENT

The British Treasury has informed the Company that the level of taxation in the U.K. is a matter for the British Government and that it is not one with which any representative of the Company can deal.

3. RESTRICTION OF DIVIDEND ON COMPANY'S SHARES.

In common with other British firms, the Company has complied with the request made by the British Government in connection with dividend limitation. It has, therefore, placed to reserve substantial sums which might have otherwise been available for distribution in

www.bakhtiaries.com

تکمیلی (قرارداد الحاقی) نفت در مجلس پانزدهم مورد شور و بررسی قرار گرفت؛ اما هنوز بحث ب نتیجه نرسیده بود که مجلس خاتمه یافت. به صلاح کشور و حکومت است که روی این مسأله تصمیم بگیرند و آنرا حل و فصل کنند. ولذا من از سوی دولت خود از مجلس استدعا دارم مسأله نفت را در دستور قرار دهد.»
 دکتر بقالی - این مسأله نمی تواند مورد بحث قرار گیرد، مگر آنکه به اعتراضها پاسخ گفته شود ...

نخست وزیر - من پیشنهاد می کنم بک کمیته ویژه، مرکب از دو یا سه عضو از هر کمیته مجلس برای بررسی تمامی مسأله و اعتراضهایی که صورت گرفته، تشکیل شود و سپس «پرونده» مربوط، برای بررسی، به کمیته داده خواهد شد.
 دکتر بقالی - هیچ کمیته ای صلاحیت این کار را ندارد، مگر آنکه به اعتراضها پاسخ دهید.

نخست وزیر - گزارشها، مکاتبات و جزئیات فراوانی وجود دارد که همه آنها در دسترس کمیته قرار خواهد گرفت. اعضای کمیته های مختلف مجلس، باید به سوابق پرونده ها و یادداشت های مربوطه رسیدگی کنند و تصمیمی در این مورد مسأله نفت بگیرند؛ صلاح نیست که این موضوع بیشتر بتأخیر بیفتد.

این جانب درخواست می کنم مجلس در تعیین کمیته پیشنهاد شده تصمیم بگیرد و دولت هم وظیفه خودش را انجام خواهد داد. امیدوارم که نمایندگان، این مسأله را حل و فصل کنند.

۱. مناسفانه ترجمه صورت خلاصه مذاکرات مجلس شورای ملی (آنهم وسیله مترجم دولت وقت) بدست ما رسیده که برای نشان دادن بی علاقه گی اولیای شرکت نفت سابق در تهران به مجلسیان بهترین سند و مدرک است. زیرا گفتگوی آن روز مجلس چهار ساعت بدرازا کشیده و حال آنکه اولیای نفت در تهران فقط چند صد کلمه از مذاکرات را به لندن گزارش داده اند. این گفتگوها در روز ۱۳ ژوئن ۱۹۵۱ (۲۱ خرداد ۱۳۳۰) روی داده است.

www.bakhtiaries.com
دو یادداشت در حکومت رزم آرا

پیش از این گفتیم که در دوران حکومت سپهبد حاجعلی رزم آرا که گفت و گوهای سری نفت بین دولت ایران و شرکت نفت سابق در جریان بود، یادداشتهایی بین آنها مبادله شده است که اکنون در پرونده‌های دولت و شرکت ملی نفت ایران موجود است و نگهداری می‌شود.

دوره کوتاه زمامداری رزم آرا را باید سخت‌ترین دوره نفت در هفتاد سال اخیر در سرتاسر کشور دانست. مبارزه‌هایی که جبهه ملی بخصوص گروه مخصوص «حزب زحمتکشان» و «مأموران حفاظت از ساختمانهای نفت سابق» به رهبری آقای دکتر مظفر بقائی و نیز آقای حسین مکی در بدو گسترش جبهه ملی (و تشکیل دولت از سوی رهبر جبهه) با دولت رزم آرا در همه جبهه‌های سیاسی از مجلس تا مطبوعات و به ایراد سخنرانی در سرتاسر ایران و بهیچان آمدن افکار عمومی علیه انگلیس‌ها می‌کردند، یکی از پرهیجانترین مراحل مبارزه سیاسی در نیم قرن اخیر است که امید است روزی اسرار و جریان این مبارزه‌ها و آن هیجان عمومی از پرده بیرون افتد (به امید آن روزها). اینک ترجمه دو سند از گفت و گوی سری نفت بین سپهبد رزم آرا با شرکت سابق نفت:

۱. گرچه به یادداشتهای آقای دکتر مصلح دسترسی نداریم ولی بطوری که از یکی از همراهان نشان شیده‌ایم، ایشان ۳۵ صفحه از این اسناد را هنگام مسافرت به امریکا برای حضور در جلسه شورای امنیت همراه برده و برای اثبات ارتباط رزم آرا با شرکت سابق بمنظور جلوگیری از ملی شدن نفت از آنها استفاده نمود.

EXTRACT FROM MAJLIS REPORT
MR. ITTILA'AT (C) 13.6.50

The Prime Minister introduced Mr. Sadeq Vasaqi as Minister of National Economy. Referring to the oil question, Mr. Mansur said: "One of the deputies has asked for certain reports on the question. I take this opportunity to express the Government's view thereon. The oil question is one of the important questions facing the country. As you are aware, the Supplemental Oil Agreement was discussed in the 15th Majlis but the debate had not concluded when the Majlis ended. It is in the interests of the country and the Government that this question be decided and settled.

"On behalf of the Government, I ask the Majlis to put the oil question on the agenda:

Dr. Baqa'i: "Unless the objections are answered it cannot be discussed."

The Prime Minister: "I suggest that a special committee, ^(sida) consisting of two or three members from every Majlis Committee, be appointed to study the whole problem as well as the objections which have been raised; the relevant dossier will be passed to the committee to be formed:"

Dr. Baqa'i: "Unless you answer the objections no committee is competent to do so."

The Prime Minister: "There are a ~~many~~ reports, correspondence and details, all of which will be made available for the committee. Members of the various committees of the Majlis should go through the relevant files and records and make a decision on the problem. It is not advisable that the matter be postponed any longer.

"I demand that the Majlis decide on the appointment of the Committee suggested, and the Government will fulfill its duty. I hope that the deputies will settle the question."

14.6.50

ME

متن یادداشتی که در تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۵۰ توسط آقای «رزق آرا»

به «سر.اف. شفر» تسلیم شده است

محرمانه

در ماه مارس ۱۹۴۸ دولت ایران اطلاع حاصل کرد که وزیر خزانه داری انگلستان در سخنرانی خود در مجمع صاحبان صنایع انگلستان، از کلیه کمپانیها دعوت کرد که از تقسیم قسمت اعظم سود سهام خود در میان سهامداران - در آن سال - خودداری ورزند، تا به این ترتیب دولت انگلستان رادر راه مبارزه باتورم و افزایش هزینه‌زندی حمایت کند. با دریافت این خبر، دولت ایران به وسیله نماینده خود در «شرکت نفت انگلیس و ایران» در لندن به رؤسای کمپانی اطلاع داد که اجرای این گونه سیاست‌های مالی تحمیلی دولت انگلیس، به کلی مغایر منافع دولت ایران است.

در تاریخ اول ژوئن ۱۹۴۸، سرویلیام فریزر رئیس هیئت‌مدیره شرکت نفت انگلیس و ایران در طی نامه‌ای به نماینده دولت ایران اطلاع داد که بر طبق تصمیم اعضای هیأت‌مدیره کمپانی، مقرر شده که پرداخت سود سال ۱۹۴۷ به سهامداران کمپانی همانند سال ۱۹۴۶ نباید بیشتر از سی درصد ارزش سهام باشد و علاوه بر آن تأکید کرد که با وجودی که او دولت انگلیس را از موقعیت ویژه این کمپانی و تعهداتی که در مورد حق‌الامتیاز بر عهده دارد، باخبر کرده است؛ ولی از طرف وزیر خزانه داری به او اطلاع داده‌اند که علی‌رغم موقعیت ویژه کمپانی و سایر مسائل، دولت بریتانیا علاقه‌مند است که این کمپانی هم مانند دیگران سیاست دولت رادر امر محدود کردن پرداخت سود سهام رعایت کند.

در نامه «فریزر» همچنین تصریح شده بود که با توجه به منافع تجارتهی حاصله در سال ۱۹۴۷ مسلم است که سود پرداختی در سال مذکور به مراتب بر سال ۱۹۴۶

Handed to Sir P. Shepherd by Mr. Razmara on 30th December 1950

ALIE MEMOIRE www.bakhtiaries.com

In March 1948, the Iranian Government was informed that the British Chancellor of the Exchequer, in a speech delivered before the Federation of British Industries, had invited all the Companies to refrain from distributing heavy dividends to shareholders in that year and thus to assist the British Government in fighting against inflation and the scour of the cost of living.

The Iranian Government, through the Iranian delegate to the A.I.O.C. London, informed the Company's officials to take such measures as to safeguard the interests of the Iranian Government against any fiscal laws which may be imposed by the British Government.

On June 1st, 1948, Sir William Fraser, Chairman of the A.I.O.C. in a letter addressed to the Iranian Delegate, states that the Board of Directors has recommended for the year 1947 as in 1946, to pay to the Company's shareholders, a dividend not exceeding 30% of the Company's Ordinary Stock. Furthermore, it was stated that he had taken up with the British Government the special position of the Company by reason of its concessionary obligations, but he has been informed by the Chancellor of the Exchequer that despite the Company's special position, it is the wish of the British Government that the Company should conform to the Government's policy of limitation of dividends.

It is stated in the above letter that from the trading results for 1947 it is evident that the payment of larger dividends on the ordinary stock than that paid for 1946 would be warranted, but in view of the clearly expressed wish of the British Government, the Board is recommending to the stockholders that the dividend for 1947 shall be at the same rate as for 1946, and the sum of £10,500,000 will be placed to the General Reserve.

It is also explicitly stated in the above letter: "Should, however, the Imperial Iranian Government consider that it will suffer hardship as a result of the decision of the Board, my Company is willing to discuss with the Imperial Iranian Government any proposals which it may have to make in this connexion and in accordance with the spirit of our mutual relation and of the Concession."

Some time later, about the middle of 1948, the Company's representatives handed over to the Ministry of Finance drafts of letters which should be exchanged between the Government and the Company, according to which the Government's share in all incomes which have not been distributed in conformity with the British-Government's wishes, should be paid immediately and any amount thus paid shall be free of interest, but will be deducted from the money which the Government will be entitled to receive on the expiration or surrender of the concession by the Company.

The above amounts were not, however, paid by the Company at that time and the Government had to take up the matter once again during negotiation with the Company's representatives regarding the supplemental agreement.

At the time when the supplemental agreement was not approved by the Fifteenth Legislature of the Majless, the

Ministry of Finance, considering that the Company had agreed in principle that the Iranian Government should not suffer any hardship even of a temporary nature as a result of their dividend limitation, even long before the negotiation for a supplemental agreement were started, wrote to the Company, inviting them to pay the Government's share from the amounts which have been placed to the General Reserve as a result of the British Government's policy of dividend limitation.

The Company, however, in spite of its previous statements, deferred the payment to the time when the Supplemental Agreement be ratified in the sixteenth Majless.

The Iranian Government is in need of money for its constructive long-term development plans and especially the Seven Year Plan. For several years past, the Company has, in conformity with the wish of the British Government, allocated important sums from its Income to the Reserves, as a result of which, the 20% payable to the Iranian Government each year which is needed by the Government for immediate use, has remained idle for an indefinite period. This is not in conformity with the spirit of Clause 21 of the concession, the express statement by Sir William Fraser in the letter referred to above, or the letters prepared by the Company's representatives for immediate utilisation of these amounts by the Government.

Considering that the status of the Supplemental Agreement is not yet decided in the Sixteenth Majless, and in order that the Government may not face financial hardships which would tend to prevent the execution of the country's development plans, it is necessary to come to some arrangement for the payment of the Government's share in the Company's profits. allocation to reserves according to the British Government's instructions, which amounts to :£6,700,000. (1)

(1) The total amount of the General Reserve was £3,500,000 at the end of 1946 and £40,000,000 at the end of 1949.

If the amounts which should have been placed to the General Reserve for the years 1947, 1948 and 1949 be estimated on the basis of the previous years, to £1,000,000 each year, the extra sum placed to the General Reserve as a result of the British Government's instructions regarding dividend limitation, amounts to £33,500,000, 20% of which is £6,700,000.

فزونی دارد و کمپانی هم اینچنین افزایشی را عملاً تعهد می‌کند؛ ولی بخاطر رعایت خواست دولت بریتانیا، کمپانی ناگزیر مبلغ پرداختی سال ۱۹۴۷ را نیز عیناً مشابه سال ۱۹۴۶ در نظر خواهد گرفت و مبلغ ده میلیون و پانصد هزار پوند اضافه‌ای را که باقی می‌ماند در صندوق ذخیره نگهداری خواهد کرد.

عبارت زیر نیز در نامهٔ «فریزر» خطاب به نمایندهٔ ایران در «شرکت نفت انگلیس و ایران» جلب توجه می‌کرد: «... چون مسلم است که دولت ایران بخاطر اجرای تصمیمات هیأت مدیرهٔ کمپانی دچار خسارت خواهد شد؛ این کمپانی حاضر است با دولت شاهنشاهی ایران به مذاکره بپردازد و دربارهٔ پیشنهادهایی که از طرف دولت ایران ارائه می‌گردد - بشرطی که مغایر روح موثرت فی مابین دو ملت و بر خلاف مفاد امتیازنامه نباشد - بحث کند...»

چندی بعد، در اواسط سال ۱۹۴۸ نمایندگان کمپانی در ایران پیش نویسهای چند طرح را که می‌بایستی بین دولت ایران و کمپانی به اجرا دربیاید تسلیم وزارت دارایی کردند، که بر طبق مفاد آنها طلب دولت ایران از بابت سهم خود در کمپانی (که بخاطر رعایت سیاست دولت انگلیس معلق مانده بود) فوراً می‌باید پرداخت شود. و این مبلغ که البته بدون بهره دیر کرد است به حساب وجوهی گذاشته خواهد شد که در آینده از بابت پایان گرفتن امتیاز کمپانی نصیب دولت ایران خواهد گردید. البته باید متذکر شد که مبلغ مذکور در فوق، در آن زمان توسط کمپانی پرداخت نشد و دولت ایران مجبور گردید بار دیگر تقاضای خود را با نمایندگان کمپانی - که مأمور مذاکره در مورد «قرارداد الحاقی» بودند - در میان بگذارد. ولی موقعی که «قرارداد الحاقی» با مخالفت مجلس پانزدهم روبرو شد، وزارت دارایی تصمیمات سابق کمپانی را که مبتنی بر اصل جلوگیری از خسارت دولت ایران بخاطر رعایت سیاست محدودیت پرداخت سود سهام - حتی بطور موقت - بود (و اصولاً اینچنین تصمیمی به دوران قبل از آغاز مذاکرات «قرارداد الحاقی» باز می‌گشت) به مقامات کمپانی متذکر شد و در طی نامه‌ای آنها را دعوت کرد تا

نسبت به پرداخت حق‌السهم دولت ایران از محل صندوق ذخیره‌ای که به‌خاطر اجرای سیاست محدودیت سود سهام دولت انگلیس بوجود آمده بود، اقدام کنند. ولی مقامات کمپانی علی‌رغم تأکیدات قبلی خود، پرداخت چنین مبلغی را موکول به تصویب لایحه «قرارداد الحاقی» در مجلس شانزدهم کردند.

هم‌اکنون با وجودی که دولت ایران برای انجام برنامه‌های طولی‌المدت عمرانی و بخصوص برنامه هفت ساله خود واقعاً محتاج پول است، ولی مقامات «شرکت نفت انگلیس و ایران» در جهت ارضاء خواستهای دولت انگلیس، در عرض چند سال گذشته مبلغ معتابیهی از درآمد خود را به صندوق ذخیره سپردند و با این کار، پرداخت حق‌السهم صدی بیست ایران را که بایستی هر ساله نصیب دولت ایران شود - و این پول واقعاً مورد احتیاج فراوان بود - برای مدت نامعلومی معلق گذاشتند. که البته این عمل برخلاف ماده ۲۱ امتیازنامه بوده و در ضمن یا متن نامه «سر ویلیام فریزر» (که در بالا به آن اشاره شد) و سایر نامه‌هایی که توسط نمایندگان کمپانی در مورد اقدامات سریع در جهت پرداخت این مبلغ به دولت ایران، بدست ما رسیده، بکلی مغایرت دارد.

باتوجه به اینکه هنوز تصمیمی در مورد لایحه «قرارداد الحاقی» در مجلس شانزدهم اتخاذ نشده، و با توجه به مضیقه شدید مالی دولت از نظر اقدامات عمرانی برای پیشرفت مملکت، لازم است هرچه زودتر ترتیبی برای پرداخت مطالبات دولت از بابت حق‌السهم منافع کمپانی - که تا بحال بخاطر رعایت دستورات دولت انگلیس معوق مانده و به حدود شش میلیون و هفتصد هزار لیره می‌رسد - داده شود.^۱ بنابراین اگر مبلغی را که در پایان سالهای ۱۹۴۷، ۱۹۴۸، ۱۹۴۹ به این صندوق سپرده شده در مقیاسی متناسب با سالهای قبل از آن - یعنی یک میلیون لیره برای

۱. مبلغ کلی سپرده به صندوق ذخیره در پایان سال ۱۹۴۶ به ۳/۰۰۰/۰۰۰ لیره و در پایان

سال ۱۹۴۹ به ۲/۰۰۰/۰۰۰ لیره بالغ می‌شود.

هرسال - در نظر بگیریم ، لذا مبلغی که با توجه به سیاست محدودیت سود سهام دولت انگلستان به صندوق ذخیره سپرده شده، بایستی در حدود ۳۳/۵۰۰/۰۰۰ لیره باشد که بیست درصد حق‌السهم ایران از این مبلغ به ۶/۷۰۰/۰۰۰ لیره می‌رسد .^۱

یادداشتهای سپهبد رزم‌آرا^۲

یادداشت زیر وسیله سپهبد رزم‌آرا برای حل‌مسأله نفت تهیه شده است:

۱. تجدید نظر در حوزه‌ای که اکنون مشمول امتیاز «دارسی» است .
۲. فسخ حق انحصاری خطلوله به نفع نفت خام ایران.
۳. تعیین يك شیوه پرداخت حق‌الامتیاز به حکومت (بایك اساس ثابت و تابع يك معیاس...)
۴. يك شیوه فروش برای شرکت و حکومت ایران (بعنوان يك سهامدار در عملیات شرکت و تعیین حقوق وابسته به سهام) .
۵. حل و فصل لازم برای پرداخت وجود مناسب به حکومت ایران تحت عنوان حق‌الامتیاز و سود سهام که در شرایط کنونی تولید، نباید از سالانه ۲۲/۵۰۰/۰۰۰ استرلینگ کمتر باشد.
۶. افزایش چشمگیر در تولید نفت ایران.
۷. ایجاد پالایشگاهها برای تصفیه يك «مقدار مهم» از نفت خام ایران در [داخل] ایران.

۱. این یادداشت از فارسی به انگلیسی ترجمه شده و پس از بدست آمدن اسناد درخانه سدان ترجمه ناقص و مغلطی از انگلیسی به فارسی برای اطلاع کمیسیون نفت تهیه شده است. خوشبختانه در این مورد دو صفحه ترجمه رسمی مترجم دولت بدست آمده است که با وجود تارسا بودن ترجمه آن (مخصوصاً در قسمت اسناد و صفحه آخر) عیناً نقل می‌شود.

۸. توسعه تولید نفت غیر ایرانی، زیر شرایطی که مانع تأثیر در وضع نفت ایران شود.^۱
۹. حل و فصل مسأله مالیاتهایی که شرکت باید بپردازد، با توجه به این حقیقت که حکومت بریتانیا، این مطلب را مسأله‌ای تلفی می‌کند که باید میان حکومت ایران و شرکت حل و فصل گردد.
۱۰. حل و فصل موقت مسأله مالیات بوسیله پذیرش یادداشت بیست و پنج ژانویه، که «۱۰۵. تقی زاده»^۲، وزیر دارائی، به «سرجان کدمن» داد.
۱۱. حل و فصل سریع مباحثات پیشین موجود بین حکومت و شرکت با توجه به نیاز حکومت کنونی به افزایش ذخیره طلا.
۱۲. تثبیت قیمت نفت ایران برای حکومت ایران به نرخهای تمام شده.
۱۳. تهیه نفت خام و فرآورده‌های آن برای مصرف داخلی ایران به بهای منطقی.
۱۴. ایجاد یک شرکت بهره‌برداری برای ناحیه شاه آباد.

پاسخهایی که به یادداشت حکومت داده شده است.

۱. اختلاف در ارزش طلا پرداختهای حق الامتیازی که شرکت انجام داده است، بنحو مؤکد، مطابق شرایط ماده ۱۰ (۷) امتیاز بوده است.
- قصد اساسی ماده ۱۰ (۷) بیمه کردن حکومت در برابر هرگونه زیانی بود که ممکن است از تنزل و ترقی در ارزش پول انگلیس پدید آید. این کار به دو طریق انجام شد:
- الف. از طریق ارتباط دادن استرلینگت با بهای طلا در لندن.

۱. این جمله عیناً چنین ترجمه شده است.

۲. عین این رقم در کنار نام تقی زاده نوشته شده است.

ب. از طریق حفظ امکان تجدید نظر هر گاه حکومت چنین تلقی کند که طلا دیگر اساس عمومی ارزشها نیست، عبارت دیگر، هر گاه تغییر بنیادی در موقع طلا بعنوان اساس روابط پولی بوجود آید.

تا جایی که به «الف» مربوط می‌شود، غرامتهای اساسی بر مبنای بهای طلا در لندن طبق شرایط این مادهٔ خاص پرداخت گردیده است، حکومت ایران اعتراض کرده است که بهای لندن، بهای «آزاد»ی نیست و بنابراین پرداخت باید بر اساس دیگر با بصورت خود طلا صورت گرفته باشد. اما امتیاز، پرداخت به طلا را پیش بینی نکرده است و شرکت، که یک شرکت بریتانیایی هست، هم نمی‌توانسته است چنین پرداختهایی را انجام دهد. و بهای طلای لندن، بصورت استرلینگ، معادل بهای ایالات متحده است و در اکثر نقاط جهان بعنوان اساس دادوستد بین المللی پذیرفته می‌شود. در مورد «ب» نظر خزانه داری بریتانیا، که شرکت احتمالاً دربارهٔ این موضوع با وی مشورت کرده است، این است که ایران، بعنوان یک عضو صندوق بین المللی پول (ویک عضو) بانک بین الملل نو سازی و عمران، نمی‌تواند این ادعا را مطرح کند که طلا دیگر اساس عمومی ارزشها نیست؛ بعکس تمامی اساس روابط اعضای صندوق با یکدیگر بوسیلهٔ برقراری برابریهای ثابت ارزی بصورت مبادلات ارز اداره می‌شود.

در این مورد، خزانه داری خاطر نشان می‌کند که ترتیبات پولی که در ۱۹۴۷ میان بانک ملی و بانک انگلیس انجام شد بروفق رضایت کامل حکومت ایران کار کرده است، و آن از این حقیقت برمی‌آید که آن توافقها بدون تغییر برای یک سال توسعه یافته‌اند. خزانه داری بریتانیا احساس کرده است که تکرار این ترتیبات غیر ضروری است؛ اما تأکید کرده است که نیازهای ایران را برای خرید سلاحهای جنگی در ایالات متحده و دیگر کشورهای که پول محکم دارند، برآورده می‌کنند. [!]

۲. مالیات قابل پرداخت به حکومت بریتانیا؛ خزانه داری بریتانیا به شرکت

آگاهی داده است که سطح مالیات در پادشاهی متحد (انگلستان) موضوعی است که به حکومت بریتانیا مربوط است و این چیزی نیست که نماینده شرکت بتواند با آن معامله کند.

۳. محدودیت سود سهام بر سهامهای شرکت؛ به اشتراك سایر بنگاههای بریتانیایی، شرکت با این درخواست حکومت بریتانیا دایر بر محدودیت سود سهام موافقت کرده است.^۱

قبل از ملی شدن نفت

متأسفانه در بین استادی که دولت وقت و هیأت نظارت بر اسناد برای رئیس دولت و استفاده از آنها در دادگاه بین‌المللی لاهه و شورای امنیت انتخاب کرده است، اسناد سالهای قبل از ملی شدن وجود ندارد و با در گزینهای اسناد روی هم انباشته شده است. آنچه که بدست ما رسیده دو گزارش است که اولی عکس نامه و دومی ترجمه ایست که مترجم دولت وقت برای « کمیسیون مخصوص اسناد » از انگلیسی به فارسی برگردانیده است، که هر دو را عیناً نقل می‌کنیم:

از لندن: شرکت نفت ایران و انگلیس - پست هوایی^۲

شماره ۲۵-۲۰۹ ژانویه ۱۹۵۰ محرمانه

نورت کرافت عزیز من

من با نظر کلی نامه شماره ۸۰ شما موافق بوده و از روح صمیمیتی که نشان داده شده قدردانی می‌کنم.

۱. متأسفانه این سند ارزشمند، ناقص بدست نگارنده رسیده است که عیناً نقل گردید، ترجمه

از مترجم دولت .

۲. سند شماره ۱

اما بعضی ملاحظه‌های کلی در نامه شما منعکس شده بود، هر چند که من اطمینان دارم شما به اهمیت آنها واقف خواهید بود.

۱. مسؤلیت عمده اخذ رأی و تصویب لایحه با گلشائیان است و احتمال می‌رود که نتیجه این کار بیشتر بستگی دارد به روشی که وی در پیش می‌گیرد تا مسأله دیگری. ایشان با اطلاعاتی که در اختیار دارد می‌تواند شخصاً مجلس و سایر ایرانیان متنفذ را در مورد این قرارداد در جریان بگذارد. لاقلاً بعضی از پرسشهای شما چندان به صلاح این لایحه نیست و چندان تسهیلاتی هم بوجود نخواهد آورد چه موجب بهانه‌گیری افراد با مقاصد سیاسی خاص خواهد شد و مزاحمت برای دولت فراهم خواهد گردید، ما باید خیلی مواظب باشیم که سروصدای غیر لازم بها نکنیم تا موجب گرفتاری شود.

۲. گرچه شما تمایل دارید که از راه گفتگو کار کنان خود را در جریان بگذارید، مع‌هذا در بسیاری موارد نتیجه این می‌شود که مطالب بصورت نادرست چاپ و منتشر شود.

حتماً ضرورت دارد که شخص مسؤل پاسخگو باشد؛ کاملاً در این باره مطلع باشد و بفهمد که چه می‌گوید و بداند که صحبت خود را به همان اندازه که می‌داند محدود کند. من می‌دانم این کار مشکلی است برای شخصی که قبلاً به این مطلب آشنایی پیدا نکرده است و از مذاکره‌ها و مباحثه‌های مربوطه بیخبر است. در وضع فعلی بدون مطالعه و پیش خود حرف زدن خطرناک است.

نحوه «سؤال» و «جواب» بمنظور آگاهی مضر است؛ چه بناچار پرسش، پرسش می‌آورد؛ چه بسا این پرسشها غیر منتظره خواهد بود و توقع جواب خواهد یافت.

بنابراین من فکر می‌کنم، برای اینکه گفت و گوهای مورد اشاره شما دارای اعتبار باشد نباید غیر از دو یادداشت (مورخ اول دسامبر منظم به نامه شماره ۳۶۶ تاریخ

80066 - 84/10
1/2 in 1/2 in
BP

Ans 31/1

ANGLO-IRANIAN OIL COMPANY
LIMITED

Telephone
BRITISH MILE CENTRAL 7482
REAR HOUSE BARNUMS 4373

Telephone
INLAND AREA CENTRAL LONDON
FACSIMILE AREA CENTRAL LONDON

OUR HEADQUARTERS
LONDON
THE BARRACKS

BARTANIK HOUSE
FINCHES & CHURCH
LONDON E.C. 2

25th January, 1950.

AIR MAIL

URGENT

Ans 1/2/50
W.M.

No. 202

www.bakhtiaris.com

My dear Northcroft,

I appreciate and agree with the general trend of your letter no. 80 and the esprit de corps which it evidences.

There are, however, some general considerations which were not reflected in your letter, though I am sure that you will not fail to give them their proper weight.

(1) The main responsibility for securing ratification lies with Mulla, and the outcome seems likely to depend far more on the line he takes than on anything else. He is in the best position to put the Bill through and is, per se, well equipped to inform the Majlis or other influential Iranians about every point in connection with the Agreement. Some at least of your enquirers may not be so much interested in the merits of the Bill, or in anything like that, as in looking for "handles" for their own political ends, or for necking the Government. He must be careful not to stir up unnecessary controversy or create embarrassments.

(2) Although you desire to brief your staff for the satisfaction of your purposes, it may in many cases result in written or printed reproductions possibly distorted.

It is certainly essential that anyone who undertakes to make a responsible reply on this subject should know thoroughly what he is talking about, or how to answer his questions to the limitations of his actual knowledge. This, I realize, is a most present real difficulty for anyone who has not previously been acquainted with the subject, or the intricacies of the situation connected therewith. There is a danger of a hasty and superficial reply being given in the circumstances.

(3) The "question" and "answer" form of the report is not the best method of dealing with the subject.

۳۰ نوامبر این جانب) اطلاع دیگری داده شود. تازه آن هم پس از مطالعهٔ دقیق و درک کامل این یادداشتها باید حرف زده شود. در این مورد مخصوصاً به کلماتی که بکار می‌برید، باید توجه کنید؛ بکار بردن الفاظی بی‌مورد موجب سوء تفاهم خواهد شد؛ چه موضوع مورد بحث (که سندی است حقوقی) در خور توجه خاص است. البته برای راهنمایی شخص شما اطلاعات فراوانی در هر مورد خاص وجود دارد؛ چه ممکن است یادداشتهای فوق‌الذکر دربارهٔ این مطلب کاملاً روشن نباشد. این جانب در موردنامهٔ مالیات دولت انگلیس، مخصوصاً رونوشت یادداشتی که در آخر نامه شمارهٔ ۴۷ مورخ ۸ دسامبر خود بدان اشاره کرده‌اید، شما را تأیید می‌کنم. در هر حال چنانچه منظور از طرح این سؤاها کسب اطلاعات بیشتری است (جهت هدفی پسندیده) تصور می‌کنم پاسخ لازم و قانع‌کننده به اغلب آنها را در اطلاعاتی پیوسته بیابید که حقایق در آن بطور بی‌پرده مطرح شده است؛ اما اضافه بر این اعتقاد ما بر این است که تعلل و تأخیر بیشتر سودی ندارد (چه بسا ضرر هم دارد) و این حقایق برای بحث و مقابله بطور ساده و روشن عملی کافی است. چنانچه برای منظور خود یادداشتها کافی نبودند لطفاً مجدداً این جانب را با خبر کنید. ارادتمند. رایس (ضمیمه دارد).

از تهران به لندن - پست هوایی^۱

اول سپتامبر ۱۹۵۰ هجرانه

نورت کرافت گرامی

من با بارگراف ما قبل آخرنامهٔ شمارهٔ ۳۴۲ شما کاملاً موافقم؛ گرچه دریک

۱. مناسفانه ضمیمه این گزارش به دست ما نرسیده است.

بررسی عمیقتر، بنظر می‌رسد که دلایل بسیاری بر این تصور وجود دارد که مسیر عمومی فکری - که در بیانیه‌هایی که شما به آنها اشاره می‌کنید خودنمایی می‌کند - بموقع خود صحیح انجام خواهد شد.

به نظر کسانی که به بهترین وجه صلاحیت قضاوت دارند، تقاضا، نیرومندتر از آن شده است که در ۱۹۴۹ انتظار می‌رفت؛ و شاید از پاره‌ای جهات، عرضه به همان سرعتی که زمانی انتظار می‌رفت به نسبت افزایش نیافته است. مثلاً بسیاری از پروژه‌های پالایش‌در اثر جنجال‌های حکومتی یا جنجال‌های دیگر تأخیر افتاده است. بالارفتن عمومی ارزش، در آن روزها بندرت بعنوان يك احتمال جدی تلقی می‌شد و قدرت روزافزون و سریع بازار گازی، کاملاً شناخته نشد. بنابراین دلایل بسیاری به این عقیده وجود دارد که دیری نخواهد گذشت که عرضه پیشی خواهد گرفت و بر تقاضا غلبه خواهد کرد؛ و آنگاه رقابت شدید، اثرات اجتناب‌ناپذیر خود را بر سودها خواهد داشت؛ و البته این اثرات بنحوی بسیار سنگین، بر سودهای آن شرکت تأثیر می‌گذارد که در مورد بازارهای اصلی جهان، وضع نامشخصی دارند.^۱

سند دیگری از آغاز جنجال نفت که قرارداد «گس - گلشائیان» منعقد شد، در دست است که نمونه‌ای از امید واهی خداوندان نفت انگلستان است. این سند که اصل آنرا دولت وقت ترجمه و همراه خود به مراجع بین‌المللی برده، حاکیست که شرکت نفت انگلیس امیدوار به شخص آقای عباسقلی گلشائیان بوده است.

پست هوایی^۲

شماره ۴۰۹-۲۵ ژانویه ۱۹۵۰

نورت کرافت گرامی

من با کلیات نامه شماره ۸۰ شما موافقت دارم و آنها را تایید می‌کنم. اما

۱. این سند را مترجم دولت وقت ترجمه کرده است.

۲. سد شماره ۳

چند نکته اساسی هست که در نامه شما منعکس نشده، اگر چه من یقین دارم شما ترتیب صحیح برای انجام آنها خواهید داد و ضعف و تردید نشان نخواهید داد. اضافه می‌کنم:

۱. مسئولیت اصلی در تدوین (لایحه اصلاحی) به عهده گلشائیان است. بنظر می‌رسد که نتیجه کار بمراتب بیشتر به خط‌مشی قطعی بستگی دارد که او پیش می‌گیرد تا به چیز دیگر. او در بهترین موضعی قرار دارد که می‌تواند نسبت به لایحه اظهار نظر کند و شخصاً آنقدر مسلط است که می‌تواند درباره هر نکته مربوط به توافق در قبال مجلس یا ایرانیهای با نفوذ پاسخگو باشد. برخی از منتقدین ممکن است چندان به جامعیت این لایحه معتقد نباشند یا به‌هموار کردن راه تصویب و اجرای آن مثلاً دنبال دست‌آویزهایی می‌گردند تا اهدافی سیاسی لایحه را کشف کنند و دولت را بتسلیم کردن دولت وادارند. ما باید دقت کنیم جنجال غیر لازم یا نگرانی بوجود نیآوریم.

۲. گرچه شما میل دارید کارکنان خود را از طریق گفت و شنود رویارویی از جریان امر آگاه کنید؛ اجراء این امر ممکن است از بسیاری موارد نسخه‌های خطی یا چاپی احتمالاً تغییر ماهیت یافته، منجر شود.

مسلماً لازم است که هر کس مسئولیت پاسخگویی را در موارد این موضوع می‌گیرد، باید خوب بداند که درباره چه چیزهایی دارد صحبت می‌کند یا چگونه باید پاسخهایش را در چارچوب محدودیتهای دانش و تجربیات عملی خود محدود کند. این امر آنطور که من می‌بینم برای هر کس که با موضوع یا مذاکرات یا مباحثات مربوطه قبلاً آشنا نبوده باشد، اشکال واقعی بوجود خواهد آورد. سخن گفتن مست‌و‌بدیهه پر دزیه‌ها، در این شرایط، خطرناک است.

شکل اطلاع دادن بصورت سؤال و جواب، مزیت‌هایی دارد؛ زیرا یک سلسله از مباحثه‌ها خواه ناخواه به پرسشهای اجتناب‌ناپذیر دیگر منجر می‌شود. که شاید کاملاً پیش‌بینی نشده باشد. و طبیعاً انتظار می‌رود که پاسخ آنها داده شود.

بنابراین فکر می‌کنم که برای آنچه که من عنوان‌گفت‌گوهای با مسؤولیت‌تر از آنهایی که شما به آن اشاره کرده‌اید می‌دهم نباید بیش از او یادداشت (به تاریخ اول دسامبر که در نامه شماره ۳۶۲ سی‌ام نوامبر من ضمیمه شده) باشد. آن‌هم تنها پس از مطالعه و درک کامل باشد. بعلاوه توجه خاصی را باید به کلماتی که در آن بکار رفته مبذول داشت؛ زیرا اجتناب از توضیحات مفصل چه بسا که به سوء تفاهم شدید منجر خواهد شد و این موضوع (که یک مدرک قانونی است) شایسته توجه دقیق است و احتیاج به بررسی عمیق دارد. البته مطالب بسیار دیگری هم هست که برای راهنمایی شخص شما - در هر مورد خاص از یادداشت‌های ذکر شده در فوق که ممکن است برای شما روشن نشده باشد - مفید است و من نسخه یادداشتی را که در پاراگراف آخر نامه شماره ۴۷ هشتم دسامبر شما ذکر شده و در مورد مسأله مالیات بر درآمد در بریتانیاست، ستایش می‌کنم.

امافکر می‌کنم که اکثر منتقدان شما، اگر صادقانه خواستار اطلاعاتی برای هدفهای سودمند هستند، از این حقایق ساده که در گفته پیوست بکار رفته راضی یا شاید قانع‌تر، خواهد شد.

اگر یادداشت‌ها را برای هدفهای خود غیر کافی یا قبیح لطفاً دوباره برایم بنویسید. ارادتمند شما - امضاء^۱

۱. همان‌گونه که نوشته‌ایم، گفته‌های سری و پنهانکاریهای بین لندن، تهران و آبادان در یادداشت‌های ضمیمه نامه‌ها بوده که پس از خواندن در تهران و آبادان سوزانیده می‌شده تا اثری بجای نماند.

۲. متأسفانه اصل سند در اختیار مانیست و عین ترجمه وسیله مترجم دولت وقت نقل گردید.

پست هوایی

شماره ۴۱۳ - ۲۶ ژانویه ۱۹۵۰ - محرمانه

نورت گرفت گرامی.

یا عطف به نامه شماره ۹۲ شما، من چندان مناسب نمی دانم که به وابستگی برنامه هفت ساله، تأکید کنم، زیرا به عقیده من، چنین تبلیغات مستقیمی به شکست هدف آن کمک خواهد کرد و ممکن است خشمهایی در میان هواداران این برنامه برانگیزد و این احتمالاً بد تعبیر خواهد شد.

من در نامه شماره ۴۰۹ خود به دو یادداشت که با نامه شماره ۳۶۶ فرستاده شد، اشاره کردم. اما تصدیق خواهید کرد که یادداشتی که شرایط توافق را بیان می کند، یادداشتی است که من اصولاً برای هدف ویژه ای که شما ذکر کرده اید در نظر داشتیم، یادداشتی که روند مذاکرات را تشریح می کند از قرار معلوم باید با احتیاط بیشتری بکار رود و اگر لازم می دانید یک یا چند گروه از کارکنان خود را در جریان مطالبی که در آن قید شده بگذارید. من فکر می کنم این یادداشت دومی باید زیر نظر شخص خود شما مورد استفاده قرار گیرد. اراتمند شما - امضاء.

پست هوایی

شماره ۴۳۷-۱۴ اپریل ۱۹۵۰ - محرمانه

نورت گرفت گرامی.

من نامه شماره ۱۴۸ اول اپریل شما را به آقای «گس» و اشخاص مربوطه دیگر نشان دادم. نامه ای که در آن خواسته بودید پارگراف دوم مقاله پیشنهاد شده درباره توافق الحاقی تکرار شود. این نامه را نوشتم تا به شما خبر دهم که پیشنهادهایتان پذیرفته شده است.

رایس هم وقتی که این مسأله پیش آمد با استاکیل گفت و گو کرد، در انتظار تلگرام شما راجع به انتشار مقاله هستیم. ارادتمند شما - امضاء.

از ملی شدن نفت تا خلع ید

مبارزه همه جانبه مردم ایران برای بدست گرفتن امور صنعت نفت در ایران که ابتدا با همکاری گروه کوچکی که عبارت بودند از آقایان: دکتر مظفر بقائی، حسین مکی، سید ابوالحسن حائری زاده، عبدالقدیر آزاد و چندتن دیگر آغاز شده بود، سرانجام در اول سال ۱۳۲۹ با آوردن دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه) از احمد آباد به تهران وسیله افراد فوق و گرویدن سایر آزادگان به نهضت بزرگ علیه شرکت سابق سبب شد که نخست اقدامهای زیر انجام شود:

- مبارزه برای آزادی انتخابات.

- راه یافتن اقلیت هجده نفری به رهبری دکتر مصدق (مصدق السلطنه)

به مجلس شورای ملی.

- مبارزه‌های مطبوعاتی.

- مینگ و جلسه‌های سخنرانی علیه حکومت‌های منصور و رزم آرا.

بدنبال کشته شدن سپید حاجعلی رزم آرا نخست وزیر بوسیله «خلیل طهماسبی»

در مسجد شاه تهران، سرانجام در روز ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ صنعت نفت در سر تا سر ایران ملی شد. سند ملی شدن صنعت نفت که در یک تکه کاغذ ده سانتیمتر در هفت سانتیمتر و به خط آقای حسین مکی به امضاء هشت نفر نماینده مجلس شورای ملی رسیده است، بدین شرح می باشد.

«به نام سعادت ملت ایران و بمنظور کمک به تأمین صلح جهانی ما امضاء -

۱. برای نخستین بار آقای عباس اسکندری در مردادماه ۱۳۲۷ در جلسه علنی مجلس شورای ملی پیشنهاد ملی شدن نفت ایران را به مجلس داد ولی بقول نویسنده کتاب پرده‌های سیاست: «با اینکه افکار آقای اسکندری همیشه در محافل خاص مورد نگرانی واقع شد و انتشار این فکر سریع بود و تا حدی که بتوان به گفته‌های علمای ازوکلای دوره شانزدهم اطمینان کرد، مرحوم رزم آرا طرفدار این فکر شده بود و در جلساتی با حضور خود رزم آرا

کنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد. دکتر محمد مصدق - دکتر سید علی شایگان - دکتر مظفر بقائی - سید حسین مکی - سید ابوالحسن حائری زاده - عبدالقدیر آزاد - الهیار صالح

بنام سعادت ملت ایران و منظور ملک بی‌آین صلح جهانی
 امضا کنندگان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت ایران
 در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود یعنی تمام
 عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت
 قرار گیرد.
 دکتر محمد مصدق
 دکتر سید علی شایگان
 دکتر مظفر بقائی
 دکتر سید حسین مکی
 دکتر ابوالحسن حائری زاده
 دکتر عبدالقدیر آزاد
 دکتر الهیار صالح

درباره ملی کردن صنایع نفت مذاکره بعمل آمد (پرده های سیاست، عبدالحسین بهنیا، ص ۳۶) برای اطلاع از نظر عباس اسکندری رجوع شود به کتاب «اسکندری، نفت و بحران» سال ۱۳۲۸ چاپ مظاهری، ص ۱۲۸. بایداضافه کرد که در دی ماه ۱۳۲۹ عباس اسکندری ضمن استیضاح از دولت پیشنهادی دایر بر الغای قرارداد ۱۳۱۲ مطرح نمود که ۹ نفر دیگر از جمله آقای سید حسین مکی نیز آنرا امضاء کرده بودند؛ ولی تعداد امضاها برای تعقیب موضوع کافی نبود و پیشنهاد را کد ماند.

۱. با اینکه ملی شدن صنعت نفت، خلع ید و اخراج انگلیسها از آبادان بزرگترین ضربه سیاسی و اقتصادی به دولت انگلیس و وزارت دربار آن دولت که سهامدار عهده نفت ایران و شرکت سابق بود وارد کرد؛ با این حال انگلیسهای دماغ سر بالا این ضربه خردکننده را به هیچ انگاشته و «مورین» وزیر خارجه دولت کارگری اتلی، اندکی بعد از خلع ید در ضمن بحثی در خصوص مسائل خاورمیانه به نفت اشاره کرده می گویند: «در این منطقه چیزی که برخلاف نظر و سیاست انگلستان باشد اتفاق نیفتاده است» و نیز گفت: «دولت انگلیس در خاورمیانه فقط در یک مورد توفیق بدست نیاورده و آن موضوع دولت اسرائیل است و روابط آن با دول عرب که این مسأله بطرز قابل قبولی برای دول عرب و دولت اسرائیل حل نشده است» نطق مورین در ژوئن ۱۹۵۱ در پارلمان انگلستان.

با کشته شدن رزم آرا و تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت، آقای حسین علاء برای مدت کوتاهی نخست‌وزیر شد. ولی او خود را قادر به اجرای قانون مذکور و حل این مشکل بزرگ نمی‌دید. به این جهت با یک سلسله گفت و گوها با سرجنیانان مجلس از جمله فراکسیون جبهه ملی، سرانجام موافقت شد که وی استعفا بدهد. در این میان آقای جمال امامی لیدر اقلیت مجلس ابتدا در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی، سپس در جلسه علنی پیشنهاد نخست‌وزیری آقای دکتر مصدق - السلطنه را نمود. وی در جلسه خصوصی که صورت مذاکره اش ضبط شده، جریان ملاقاتش با اعلیحضرت شاه و کسب موافقت کامل ایشان با زمامداری دکتر مصدق را تشریح کرد و همه مجلسیان نیز (بدون یک رأی مخالف) با نخست‌وزیریش موافقت کردند. متقی آقای دکتر مصدق و اعضاء فراکسیون جبهه ملی اظهار داشتند مادام که از شرکت ملی نفت ایران و انگلیس سلب مالکیت و خلع ید نشود، حاضر به قبولی زمامداری نیستند.

طرح نه ماده‌ای پیشنهادی (خلع ید) بوسیله فراکسیون جبهه ملی روز دهم اردیبهشت ۱۳۳۰ با قید دو فوریت تصویب و روز بعد آقای جمال امامی در جلسه علنی مجلس شورای ملی پیشنهاد نخست‌وزیر آقای دکتر مصدق السلطنه را دادند و ایشان با ۷۹ رأی موافق، ۱۲ رأی مخالف نمایندگان حاضر در مجلس شورای ملی بدین سمت انتخاب شدند. روز ۹ اردیبهشت، مجلس سنا نخست‌وزیری ایشان را تصویب و روز ۱۱ اردیبهشت به توشیح ملوکانه رسید.

با اینکه بین روز ۲۹ اسفند تا ۱۲ اردیبهشت چهل و سه روز فاصله است، مع هذا با کمال تأسف نتوانستیم به استاد، نامه‌ها و تلگرافهای شرکت سابق بین آبادان، تهران و لندن دست یابیم و این تلاش، چه در زمان کشف اسنادخانه‌سدان و چه سالها بعد، بی نتیجه ماند. بنظر می‌رسد که این اسناد گرانیها که در روزهای نگون بختی شرکت سابق مبادله شده است یا بوسیله خود آنها قبل از کشف اسناد سوزانیده شده و یا آنچه را که رؤساء نفت در تهران ضروری دانسته‌اند به سفارت انگلیس تحویل داده‌اند، که بعد از بسته شدن این سفارت در تهران همه اسناد نفت انگلیس ابتدا به عراق و سپس به نیکوزیا «قبرس» و بعد به لندن منتقل شده است.

گرچه امید می‌رود تعدادی از این نامه‌ها و اسناد «دوران تیردروزی»
 نغتیها در انبوخته‌گونیهای سدان باشد، ولی همانگونه که گفتیم ما با همهٔ کوششی
 که کردیم نتوانستیم بدانها دسترسی پیدا کنیم.
 تنها دربین اسنادی که آقای دکتر مظفربقائی درصندوقهای حلبی در زیر خاک
 یاغچه‌خانه‌اش نگهداری می‌کرده است تعدادی سند قابل خواندن بدست آمده
 که با نقل چند سند دیگر که مترجم دولت وقت ترجمه کرده است می‌پردازیم:

شانزدهم می ۱۹۵۱

ان. آر. سدان

وقتی داشتم نکته‌های فوق را دیکته می‌کردم، نامهٔ شمارهٔ ۳ شما دریافت شد
 که در آن شما نسخه‌ای از پاسخ خود را به نامهٔ شمارهٔ ۷۹۵۲ وزارت دارایی که
 خطاب به ادارهٔ عمومی فروش نفت بود، ضمیمه کرده بودید. من با روشی که شما
 پیشنهاد کرده بودید، در آینده اختیار شود موافق هستم؛ همان روشی که در پاراگراف
 آخری نامهٔ شمارهٔ ۳ شما آمده است. امضاء

پست هوایی از آبادان^۲

شمارهٔ ۲۸۰۱ - ۲۲ می ۱۹۵۲ - محرمانه

سدان عزیز

من در تلگرام شمارهٔ ۵۷۵۲ خود، از شما خواسته‌ام سه نسخه دیگر از هر یک

۱. سند شمارهٔ ۱

۲. در اکثر از نامه‌ها کلمهٔ ضمیمه نامه‌ها ذکر شده است؛ ولی متأسفانه به پیوست هیچ‌یک از نامه‌ها
 (ضمیمه) ای که بدان اشاره شده وجود ندارد و این خود می‌رساند که آنچه اولیاء نفت
 در تهران می‌خواستند «بسیار محرمانه» به لندن خبر بدهند، ضمیمهٔ نامه‌ها می‌کرده‌اند
 که پیوست آنها در تهران و آبادان سوزانیده و از بین می‌برده‌اند.

۳. سند شمارهٔ ۲

از دو نامه‌ای را که در تاریخ بیست و هفتم اپریل و هشتم می برای نخست وزیر نوشته‌اید، برای ما بفرستید، که اولی «اعتراض» بود و دومی اخطار به (داوری). در بک چنین زمانی، چند نفری در اینجا هستند که باید با تأخیری هر چه کمتر، نامه‌های مهمتر شما (و در صورت امکان پیوستها [ضمایم گزارشهای پنهانی]) را ببینند. بنابراین اگر شما بطرز مناسبی ترتیب این کار را بدهید، و اگر عجلتاً نامه‌های اصلی خود و دو نسخه از آن را بانسخه‌هایی به تعداد مشابه از پیوستها (اگر داشته باشید) برای ما بفرستید، از کمک قابل ملاحظه‌ای برخوردار خواهیم شد.

این خواست - بخصوص - تا آنجا که به پیوستها مربوط می‌شود مهم است؛ چرا که مادائم از شما تقاضا می‌کنیم نسخه‌ها را برای مشاوران حقوقی یا برای دوستان «غربی» مایا هر دو، بفرستید؛ از جمله نسخه فارسی مورد استفاده است. متأسفانه نسخه‌های اضافی و فتوکپی‌هایی که تهیه می‌کنیم، همیشه راضی‌کننده نیستند. روی این اصل حتی متن نسخه‌های ماشین شده خیلی روشن نیست. من در نامه شماره ۷۹۹ خود فراموش کردم از شما بخواهم نسخه‌های پیوست به فرمانهای ملوکانه در اول ماه می [منظور توشیح قانون نفت است] را برای ما بفرستید. اما شما بدون شك اینها بانسخه اصلی نامه شماره ۹۵۸۲ وزارت دارایی به تاریخ بیستم می که در تلگرام شماره ۸۴۶۹ شما به آن اشاره شده، ارسال خواهید داشت.^۱

از لندن^۲

شماره ۸۴۶۹-۲۴ مه ۱۹۵۱ - محرمانه، فوری

از: ن. س. رابین به: ن. آر. سدان

بازگشت به تلگرام شماره ۸۴۶۸

نخست اینکه بر این جانب دقیقاً روشن نیست که دولت چه اقدامهایی می-

۱. این سند را مترجم دولت ترجمه کرده و متأسفانه مضمون جملات روشن و صریح نیست.

۲. سند شماره ۳

خواهد انجام دهد که می گوید: «بموجب وظایف قانونی عمل خواهد شد.» و ممکن است بدین معنی باشد که دارگاه خوزستان اخراج کارکنان و سازمانها در وقت را صادر می کند.

باید دانست که چنین دستوری در محلی قابل اجراست که اموال غیر منقول وجود داشته باشد و آنچه بعداً پیش خواهد آمد مشکل و بی دردسر خواهد بود .
دوم اینکه من سفیر انگلیس را در جریان گذاشته ام.
سوم اینکه آبادان را نیز در جریان قرار داده ام.

امضاء

در زیر این گزارش آقای ناصر وثوقی دادیار دادرسی دادستان تهران که در آن ایام مأمور رسیدگی و مهر و موم گونی اسناد بود در زیر آن به فارسی می نویسد:
«عکس برداری و ترجمه شود. ۱۳ تیر ۱۳۳۰ ناصر وثوقی.»

به: لندن - آبادان - تهران^۱

شماره: ۸۶۷۷ - تاریخ: ۲۴ می ۱۹۵۱

به: ال. سی. رایس - از: ان. آر. سدان

رونوشت: ا. ای. سی. دریک

با عطف به تلگرام شماره ۸۶۷۶ مان، ما متوجه می شویم که اداره مرکزی گمرکات، به نخست وزیر و وزیر دارایی خاطر نشان کرده است که اجرای تصویب نامه جدید مبنی بر تحمیل حق گمرکی بر همه واردات شرکت، یک سلسله اشکالات عملی بوجود می آورد. مانند نداشتن لوازم کافی و «پرسنل» گمرکی. ما در می یابیم که تاروشن شدن چنین نکاتی، اداره مرکزی گمرکات، به مقامات گمرکی استان نشین دستوری برای اجرای تصویب نامه جدید نخواهد فرستاد.^۲